

واپیکان و سیاست بین المللی	فساد و بحران چلیپاگون گردن امپریالیسم را می فشارد!	از هر دری سخنی	در جبهه جهانی کمونیستی	اندیشه ضد دیالکتیکی در عرصه سیاسی!	بررسی میدانی پی آمدهای توسعه ی لومپنی: (بخش اول)
صفحه ۸	صفحه ۹	صفحه ۱۲	صفحه ۲۲	صفحه ۲۲	صفحه ۲۲

فقر و فلاکت تحمیلی رژیم جمهوری اسلامی به طبقه کارگر

اول ماه می فرا می رسد و طبقه کارگر فرصتی دوباره می یابد که به پشت سر خود نگاهی بیاندازد و به مبارزات خود در سال گذشته دقیق تر شود تا بتواند آنها را جمع بندی کند. برای طبقه کارگر در این جمع بندی هم مبارزات رو در روی خود با سرمایه داری و هم تحولات درون اردوگاه سرمایه داری بسیار حائز اهمیت است. در سالی که گذشت شکاف در اردوگاه سرمایه داری عمیق تر و رقابت های افسار گسیخته تشدید و تضادهای گروههای مالی و امپریالیستی نظامی تر و فشرده تر شده است. عمیق تر شدن این تضادها همچنان به روند سقوط ارزش نیروی کار در بازارهای ملی و جهانی شتاب بخشیده. که نتیجه آن ثروتمندتر شدن ثروتمندان و فقیرتر شدن فقرا و زحمتکشان در تمامی جوامع بشری، کنترل افسار

گسیخته کمپانی ها و تراست های فراملی بر زندگی و سرنوشت نه تنها انسان ها بلکه محیط زیست و به خرابی کشاندن هرچه بیشتر محیط طبیعی در کره خاکی ما است. رشد بحران نظام سرمایه داری، ارزش نیروی کار را به چند شیوه پائین آورده است یکم از طریق بالا رفتن قیمت کالا در تقریباً تمامی کشورهای جهان. دوم از طریق از بین رفتن کارهای دائم و کاهش ساعات کاری و تغییر کارهای دائمی به کارهای موقت و ایجاد لشکر انبوهی از بیکاران و بالاخره سوم ایجاد بحران های کاذب و سقوط ارزش پول کشورهای مختلف. همزمان برای ادامه و تثبیت روند کاهش ارزش نیروی کار طبقه کارگر، بورژوازی چند مسئله اساسی را همراه هم سازماندهی کرده و به جلو می بقیه در صفحه دوم

اعلامیه:

پیام اول ماه مه در چیست؟

۱۲۷ سال پیش کارگران قهرمان شیکاگو متحد و مصمم به خیابانها ریختند تا نظام استثمارگر سرمایه داری را با خواست ۸ ساعت کار در روز به محاکمه ی تاریخی بکشاند. باوجود نبردی نابرابر، فریاد حق طلبانه کارگران طنبنی جهانی یافت و خون سرخشان که بر سنگ فرش خیابانها ریخته شد علامت مکرری بود که نظام ناعادلانه ی سرمایه داری را جز باقهرانقلابی نمی توان برسر عقل آورد تا ، حتا در چارچوب این نظام، به خواستههای به حق کارگران احترام بگذارد. انعکاس فریاد کارگران شیکاگو درکنگره احزاب انترناسیونال دوم سوسیالیستی درسال ۱۸۸۹ باعث شد تا مبارزه برای ۸ ساعت کار در روز را به مثابه خواست کارگران جهان تبلیغ کرده و به پیش ببرند. بقیه در صفحه چهارم

انتخابات ریاست جمهوری، تشویش فروپاشی رژیم!

حدود ۲ ماه به انتخابات ریاست جمهوری مانده است. هم هیئت حاکمه ی رژیم و هم امپریالیستها مترصد نتایج این خیمه شب بازی هستند تا بتوانند سیاستهای خود را در رابطه با نتیجه ی آن هماهنگ سازند. در عرصه ی داخلی، آشفته گی بازار اقتصادی و سیاسی و اجتماعی رژیم جمهوری اسلامی، به آشفته گی شدید درونی خود رژیم دامن زده است. این آشفته گی گرچه در سراسر حیات ننگین ۳۴ ساله ی رژیم به علت مبارزات مردم علیه آن و اختلافات درونی سرکرده گان رژیم درکسب سهم بیشتر از غارت ثروت تولیدشده در جامعه وجود داشته، اما امروز به مرحله ی انفجار نزدیک شده است. ادعاهائی دایر بر ایجاد "حماسه سیاسی و اقتصادی" در سال ۱۳۹۱

بیش از پیش رنگ باخته است. وضعیت مردم روزبه روز بدتر می شود. تورم و گرانی هم راه با کاهش رسمی ارزش ریال و اقتصاد پریشان کشور، سردمداران رژیم را به انواع پرت و پلا گویی در عرصه ی انتخاباتی وادار کرده است: - آقای محمد مومن از اعضای شورای نگهبان این مطلب را در دیدار با اعضای شورای مرکزی حزب مؤتلفه بیان کرد: «[در] شورای نگهبان اگر بوی انحراف از کسی احساس کنیم شبهه های نداشته باشید که او را رد صلاحیت خواهیم کرد». - جریاناتی در حوال و حوش رفسنجانی راه حل انجام انتخابات بدون خطر برای نظام اسلامی را در ائتلاف خودیها جست و جو می کنند، درحالی که بقیه در صفحه سوم

تضاد طبقاتی در عرصه ی

تشکل یابی

(به مناسبت ۱۱ امین سالگرد

"چه باید کرد" نین)

اخیرا ، پس از گفت و گویی که در تلویزیون اتحادچپ ایرانیان حسن حسام و من داشتیم که من روی وحدت اصولی پیشروان طبقه کارگر یعنی کمونیستها طبق آموزش کمونیسم علمی درحزب واحد کمونیست تکیه کردم و حسن حسام روی پلورالیسم تشکیلاتی کمونیستها انگشت گذاشت، سعید صالحی نیا از حزب کمونیست کارگری درسایت «آزادی بیان» طی مقاله ای به دفاع از نظر حسن حسام پرداخته و نوشت: «حق با حسن حسام است، چپ نمی تواند حول یک حزب متحد شود! در حاشیه اختلافات درون نشست نیروهای چپ و کمونیست» (۹ مارس ۲۰۱۳). بقیه در صفحه پنجم

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



فقر و فلاکت تحمیلی... بقیه از صفحه اول

برد: یکم سرکوب سرکوب آزادی های اجتماعی و به ویژه جلوگیری از ایجاد تشکل های کارگری و سازمان های مدافع طبقه کارگر. دوم درهم شکستن تفکر انقلابی در جوامع و پر کردن آن با خرافات و اندیشه های ضد دموکراتیک و ضد کمونیستی در طبقه کارگر. سوم ایجاد دولت های مرتجع بوروکراتیک - نظامی و بالاخره چهارم ایجاد جنگ های منطقه ای داخلی و بین دولت ها.

در چنین شرایطی رژیم جمهوری اسلامی با بحران عمیق درونی و بیرونی اجتماعی روبه رو است که با فشارهای سیاسی و اقتصادی کشورهای امپریالیستی غرب تشدید شده است. این بحران همه عوامل و نتایج تضادهای سرمایه داری را در خود نهفته دارد. به علاوه، رژیم اسلامی به عنوان یک رژیم مذهبی دارای تضادهای عمیق فرهنگی با مردم خود نیز هست. اما تمام عوامل بحران سرمایه داری در ایران در مرحله اول نیروی کار و زحمتکشان جامعه را مورد هدف قرار داده و فشارهای اقتصادی به طور مستقیم وضع معیشتی خانواده های کارگر و زحمتکش را به سطح نازلتری کشیده است. طبق تصمیم شورای عالی کار، حداقل حقوق کارگر در سال ۱۳۹۲ شمسی با ۲۵ درصد افزایش، ۴۸۷۱۲۵ تومان تعیین شده است. اما طبق آمار دولتی نرخ رشد اقتصادی در حد صفر و رشد قیمت ها به ۳۵ درصد می رسد. با یک حساب ساده معلوم می شود با احتساب اضافه کردن حقوق پایه ای و رشد قیمت ها طبقه کارگر و مزدبگیران واحد های تولیدی حداقل ۱۵-۲۰ درصد از درآمد خود را از دست داده اند، آنهم در شرایطی که آمارهای دولتی به علت دورغ گویی های حاکمیت همیشه از آمارهای واقعی کمتر بوده است و کارگرانی مورد بررسی این آمار هستند که دارای کار دائمی بوده اند. برای یک خانواده کم درآمد از دست دادن ۱۵ تا ۲۰ درصد درآمد را فقط می توان با شرایط اسفبار توضیح داد و بیان کرد. بسیاری از این خانواده ها به علت فقر شدید مجبور به کارهایی شده اند که با شئون و حیثیت انسانی همخوانی ندارد مثلاً زود شوهر دادن دختران و... اما همان طور که می دانیم در سال گذشته صدها واحد تولیدی یا از کار افتاده و یا به صورت نیمه وقت کار کرده است و در نتیجه دهها هزار کارگر یا بیکار و اخراج شده و یا به صف کارگران نیمه وقت پیوسته اند. همین جا

خوب است که به این نکته اشاره شود که دولت اسلامی با واردات اجناس مشابهی که در داخل تولید می شود، خود باعث از کار افتادن هزاران واحد تولیدی شده است در حالی که واردکنندگان همان کالاها از خارج با زد و بند با حاکمیت به میلیاردها تومان پول رسیده اند. در واقع سرمایه داری در ایران با سیاست های منجمد کردن حقوق کارگران و طبقات تحتانی و باز گذاشتن دست بورژوازی تجاری نه تنها باعث کاهش تولید اجتماعی شده، بلکه از قبیل این کاهش و رانت خواری (عمدتاً از پول نفت) باعث به فلاکت کشاندن میلیون ها خانواده کارگری شده است. برای کسانی هم که کار خود را از دست داده اند فشارها آن چنان بالا است که برخی از جناح های حکومتی هم خطر را حس کرده و برای عقب نیاختن از اوضاع گاه گاهی پی آمدهای آنرا به حاکمان اسلامی گوشزد می کنند. دولت برای جلوگیری ظاهری از کاهش درآمد خانواده های کم درآمد با بالا بردن حداقل حقوق موافقت کرده است و با این موافقت دست به چاپ اسکناس های درشت زده است و باعث تورم بیشتری شده است. حتی با احتساب یارانه ها که با رشد قیمت ها عملاً دیگر هیچ تاثیری در وضعیت اقتصادی خانواده های کم درآمد ندارد، دولت بیشتر از پولی که به این گروه از خانواده ها می پردازد آنرا از طُرُق دیگری پس می گیرد. اقتصاد ایران در سال ۱۳۷۴، نرخ تورم ۴/۴۹ درصدی را تجربه کرده بود. در سال ۱۳۷۳ نیز نرخ تورم ۲/۳۵ درصد بود. به این ترتیب، نرخ تورم سال ۱۳۹۱ با عبور از مرز ۳۱ درصد به بالاترین رقم طی ۱۷ سال گذشته رسید.

از طرف دیگر دولت با کاهش خدمات اجتماعی، بی توجهی به سلامتی محیط کار و عدم رعایت مقررات ایمنی باعث عدم امنیت در محیط کار شده است. طبق آمارهای سازمان های دولتی درصد مرگ و صدمه در سال گذشته نسبت با سال های قبل ۵،۵ - ۵ درصد افزایش را نشان می دهد. همزمان با بالا رفتن درصد مرگ و صدمات در محیط کار، سازمان تامین خدمات اجتماعی از طُرُق « قانونی » به کاهش شدید خدمات درمانی و بازنشستگی و ... دست زده است. بدین ترتیب دولت و سازمان های بیمه عملاً مسئولیت خود را در قبال تامین خدمات ایمنی نیروی کار کم کرده و از زیر بار آن شانه خالی کرده است.

در رژیم جمهوری اسلامی، قوانینی که برای خالی نبودن عریضه خواهان دفاع

از اقتشار ضعیف هستند در بایگانی ها خاک می خورند و قوانین و مقررات ضد کارگری نعل به نعل اجرا می شود. به هر صورت، رژیم اسلامی برای گذار از بحران هایش بسیار فریب کارانه نیز عمل می کند. رژیم سرمایه داری در ایران عملاً همچون کشورهای اروپائی دارد ریاضت کشی اقتصادی را به کارگران و زحمتکشان تحمیل می کند. اما اسم رمز آنرا خامنه ای رهبر حکومت اسلامی حماسه سیاسی اقتصادی می نامد و خواهان آرامش سیاسی و کار بیشتر اقتصادی و در واقع سود بیشتر اقتصادی از گرده کارگران است. ظاهراً همه کاربه دستان وعده رشد اقتصادی می دهند و از کارگران می خواهند که کمربندها را سفت کنند و سخت تر و با پول کمتری کار کنند. اما حتی در دوران رشد اقتصادی سرمایه داری نیز کارگران و زحمتکشان و به طور کلی نیروی کار چیزی بیشتری از کل درآمد تولیدشده نسبی نمی شود.

امروز در ایران خط فقر برای یک خانواده ۴ نفره یک میلیون و ۵۰۰ هزار تا دو میلیون تومان است در حالی که برای تحصیل این درآمد یک نان آور خانواده کارگری مجبور است به طور دائم اضافه کاری کرده و یا به چند کار همزمان روی بیاورد. این در حالی است که خرید گوشت و مایحتاج پروتئینی به یک معضل جدی برای خانواده های کم درآمد تبدیل شده است. ابعاد فقر و فلاکتی که رژیم اسلامی بر کارگران تحمیل کرده است در برخی مواقع غیر قابل تصور است. برای مثال یک خانواده کارگری با دو بچه که ماهی ۷۰۰ هزار تومان درآمد دارد که بسیار هم نادر است، باید کرایه خانه ۵۰۰ هزار تومانی بپردازد و گوشت کیلویی ۳۰ هزار تومان و گوجه فرنگی کیلویی ۵۰۰۰ و نان کیلویی ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ تومانی بخرد. برای بسیاری از خانواده های زحمتکش تهیه گوشت تقریباً غیرممکن شده است. فاجعه وقتی کامل می شود که یکی از این خانواده ها برای ماههای طولانی حقوق دریافت نکرده و مجبور است تمام مخارج را تحمل کند. سرپرست خانواده ای که بعد از ماهها کار طاقت فرسا قادر به سیر کردن شکم فرزندان و خانواده خود نیست و هیچ راه و چشم اندازی برای حل این مشکل هم ندارد دچار ناراحتی های روحی و روانی می شوند. به همین دلیل آمار خودکشی هم در ایران بالا رفته است.

اما تحمیل این شرایط به طبقه کارگر به دلیل مقاومت و مبارزه کارگران نمی تواند بدون سرکوب های گسترده انجام گیرد. ◀

کارگران متشکل همه چیز و کارگران غیر متشکل هیچ چیزند!



و دیگر نیروهای دموکرات و مترقی وارد می‌کند، نمی‌تواند از مرگ محتوم خود بگریزد. طبقه کارگر آن طبقه اجتماعی است که نه تنها رژیم اسلامی سرمایه، بلکه هر رژیم سرمایه داری دیگری را به موزه تاریخ خواهد سپرد و دنیای نوینی خواهد ساخت. دنیایی که در آن ستم و استثمار و استعمار دیگر جایی ندارند و بر پرچم آن نوشته شده از «از هر کس به اندازه کارش و به هر کسب به اندازه نیازش»!

ع.ع.- ۱۶/۴/۲۰۱۳



انتخابات.....بقیه از صفحه اول

هنوز معلوم نیست که نامزدی او در صورت شرکت در انتخابات از فیلتر انتخاباتی شورای نگهبان بگذرد!؛ - جریاناتی از اصول گرایان مدافعان ائتلاف "همه باهم" خودیها را به عدم داشتن دانش سیاسی متهم نموده و ائتلاف را فاجعه می‌شمارند و برفرقه گرائی تاکید دارند!؛

- برخی به وجود آمدن صف طولانی نامزدها را دلیلی بر آزادی انتخابات و شرکت فعال مردم در آن به حساب می‌آورند، بدون این که در نظر بگیرند که این کوه حجیم نامزدها، موش ناچیزی خواهد زانید!؛

- برخی می‌گویند که نامزد نهایی براساس دیدگاه رهبر انتخاب می‌شود، درحالی که خود رهبر نیز درمخمسه ی بی اعتباری روزافزونی گرفتار شده است!؛

- برخی از مقامات انتظامی بارها اعلام کردند که انتخابات در نهایت آرامش برگزار خواهد شد، تا نشان دهند که رژیم بر اوضاع مسلط است. اما هر روز هشدار صادر می‌شود که در جریان انتخابات دست از پا خطاب نکنید و گرنه شدیداً سرکوب خواهید شد!؛ - برخی دیگر از این حضرات اخیراً دخالت خارجی و تهدید به قتل برخی از نامزدها را برای برهم زدن انتخابات پیش می‌گشتند تا مانع "تحقق حماسه سیاسی (انتخابات)" گردند، و با این ادعا زمینه سازی برای بروز انواع ترندها می‌کنند که نشان از ناثباتی بزرگی دارد، و تقصیرش را به گردن دیگران می‌اندازند!؛ - در این میان "ائتلاف سه گانه" - ائتلاف برای پیشرفت علی اکبرولایتی، حدادعادل و محمد قالیباف - تا آنجا پیش رفته اند که قالیباف ستادهای انتخاباتی خود را در شهرها

اجتماعی نرفته اند و این کشاکشی است که رژیم هنوز نتوانسته به نفع خود پایان دهد و در بسیاری مواقع مجبور به عقب نشینی چه به صورت تاکتیکی و چه به صورت واقعی شده است. با این وجود همچنان سرکوب فیزیکی و بگیر و ببند و زندان و شکنجه و اعدام اصلی ترین شکل سرکوب جنبش عدالت طلبانه کارگران و زحمت کشان در ایران است.

به هر حال، رژیم سرمایه داری در ایران صرفاً با سرکوب های فیزیکی و بگیر و ببند نمی‌تواند به حاکمیت ارتجاعی خود ادامه دهد. در نتیجه برای تحکیم و ادامه حاکمیت اش، رژیم اسلامی با بهره گیری از خرافات مذهبی و به کار گیری قوانین مذهبی و صرف میلیونها تومان از ثروت مردم در خدمت حوزه های ضد علمیه قم و مشهد و.... و برپائی دروس مذهبی در مدارس و دانشگاهها، تمام تلاش خود را در جهت تحمیق مردم به کار گرفته است. اما خوشبختانه نتوانسته با همه ترندها و استفاده از قدرت سیاسی و حاکمیت اقتصادی، خرافات فکری را همگانی کند. روشنفکران و نویسندگان و هنرمندان ایرانی با تولید های گوناگون فرهنگی و معنوی که در این سال ها بوجود آورده اند، بسیاری از نقشه های رژیم اسلامی را در زمینه های فرهنگی نقش بر آب کرده اند. تلاش برای خرافی کردن همه ایده های زندگی اجتماعی و خصوصی با کمک مذهب و نیروها و سازمان های گوناگون دولتی یکی دیگر از اهرم های رژیم برای عقب راندن توده ها به لحاظ فکری و آگاهی اجتماعی و در تحمیق نگاه داشتن آنان است.

طبقه کارگر در ایران با مشکلات دیگری از جمله عدم حضور یک نیروی سیاسی متحد کمونیست در صحنه مبارزه طبقاتی روبه رو است. نیروهایی که خود را مدافع طبقه کارگر و کمونیست می‌دانند در پراکندگی و تشتت بسر می‌برند. ناشی از این عدم پیوند هر روزه ضعیفتر و کم تاثیرتر از گذشته شده اند. خوشبختانه در این زمینه هم جنبش کمونیستی و نیروهای مدافع طبقه در حال تلاش برای گذار از این وضعیت هستند. نشست نیروهای کمونیست در آلمان بعد از مدتها دوری سازمان سیاسی چپ و کمونیست از هم، می‌تواند نکته مثبتی باشد در صورتی که این نیروها بتوانند با حرکت تاریخی طبقه کارگر برای ایجاد حزب و کسب قدرت سیاسی درست برخورد کنند. اما رژیم جمهوری اسلامی با همه فشارها و سرکوب هایی که به کارگران و زحمتکشان

▶ به همین دلیل هم اکنون صدها فعال کارگری و فعالین مترقی اجتماعی صرفاً بغلت دفاع از حقوق پایه ای و اولیه خود و همکارانشان در زندان های جمهوری اسلامی بسر می‌برند. اعدام، شکنجه، خرد کردن شخصیت های سیاسی، بیرون کردن مبارزین مترقی از زمینه های فعالیت های اجتماعی، جلوگیری از ایجاد تشکل های مستقل کارگری و دیگر تشکل های مستقل مانند تشکلات دانشجویی زنان و غیره ... بخشی از شیوه هائی است که رژیم برای حفظ کنترل بر نیروی کار و بهره کشی هر چه بیشتر از کارگران و زحمتکشان به آن دست یازیده است.

مبارزان پیشرو کارگری ایران در تعداد اندک و ناچیزی از رشته ها و بخش ها بعد از سال ها سرکوب قادر شده اند که تشکل خود را بوجود بیاورند و توانسته اند با همه سرکوبگری دولت هم چنان به مثابه پیشروان جنبش کارگری ایران کمک های موثر و اساسی به شکل گیری تشکل یابی مستقل کارگری انجام دهند. یکی از مشکلات عمده ای که همه فعالین کارگری چه آنهایی که در زندان هستند و چه آنهایی که در بیرون و خارج از کشور زندگی می‌کنند در سر راه مبارزه خود عنوان می‌کنند، نبود یک حزب کارگری با اتوریته و توده ای است که بتواند مبارزات بخش های مختلف کارگری را به هم پیوند داده و نقش تاریخی طبقه کارگر را برای تغییر دنیای سرمایه داری کنونی از طریق هدایتی انقلابی فراهم کند. به هر حال بحران سرمایه داری و فقر و فاقه ای که بر طبقه کارگر تحمیل کرده است، در عین این که به لحاظ معیشتی و اقتصادی طبقه کارگر را به فلاکت و خط زیر فقر کشیده، ولی باعث آبدیده تر شدن کارگران در مبارزه و تجربه گیری آنان از این بحرانها نیز شده است. نمونه های زیادی در سال های اخیر در مورد همبستگی کارگران روی داده که مبارزات یک بخش طبقه کارگر با حمایت بخش های دیگری روبه رو شده و این حمایت باعث شده است که رژیم از ترس گسترده تر شدن اعتراضات کارگری در یک دست شمشیر و دردست دیگر به بخشی از خواسته های کارگران در یک محدوده جواب دهد. آن جا هم که تشکلات کارگری متحدانه عمل نکرده اند دست جمهوری اسلامی در سرکوب و یا اخراج های گسترده بازتر شده است. اعتراضات علیه حداقل حقوق پایه برای سال ۹۲ همچنان ادامه داشته و کارگران هنوز زیر بار قانون تامین خدمات

بدون رهبری حزب کمونیست انقلابی مبارزه کارگران در حد فرمیستی باقی میماند!



▶ به وجود آورده است اما کل آنها هنوز به اعلام کاندیدائی واحد نرسیده اند؛ - ائتلاف دیگر معروف به "ائتلاف ۵ گانه" - مرکب از محمدرضا باهنر، مصطفی پورمحمدی، یحیای آل اسحاق، محمدحسن ابوترابی، منوچهرمتکی - از اصول گرایان نیز هنوز کاندید واحدی را معین نساخته ولی نامزدی خود را اعلام داشته اند؛

- جناح اصلاح طلب هنوز کاندیدائی برای شرکت در انتخابات اعلام نکرده و تلاش می شود تا محمدخاتمی را برای نامزد شدن قانع کنند. اما گفته می شود که خاتمی و رفسنجانی در انتخابات نامزد نخواهند شد؛

- گرچه از جانب اصول گرایان بارها اعلام شده که اسفندیار رحیم مشائی کاندید جناح احمدی نژاد است، اما علی نیکزاد وزیر راه و شهرسازی نزدیک به احمدی نژاد اعلام نامزدی کرده است. در عین حال تمرکز انتقادات اصول گرایان متوجه این جریان و در نفی آن است؛

- محمدرضا باهنر از ائتلاف ۵ گانه، می گوید سه قطب: اصول گرایان، اصلاح طلبان و قطب احمدی نژاد در رقابت باهم قرار خواهند گرفت.

- حجت الاسلام علی سعیدی، نماینده آیتالله خامنه‌ای در سپاه پاسداران، میگوید که رقابتها در انتخابات ریاست جمهوری آینده چهارقطبی خواهد بود. او این چهار قطب را "اصولگرایان، اصلاحطلبان، کارگزاران و طرفداران دولت" معرفی کرده است.

به دنبال این اظهارات ضد و نقیض بنابه گزارش روز آنلاین، نازنین کامدار - ۲۶ فروردین: "با نزدیک شدن به میتینگ انتخاباتی دولتی ها در ورزشگاه آزادی که قرار است روز پنجشنبه و به بهانه "تقدیر از خادمان تسهیلات سفرهای نوروزی" برگزار شود، و در حالی که در سطح رسانهها مخالفت با برگزاری این مراسم بالا گرفته و حتی زمزمه‌های "برخورد" با آن از کیهان به گوش می رسد، در سطح شهر تهران نیز تحرکاتی برای کنترل یا ممانعت از برگزاری آن در جریان است." این امر نشان می دهد که رقابت درون خودیها روزبه روز اوج بیشتری می گیرد.

اما در این میان اصل موضوع که چه کسانی در انتخابات ذی نفع هستند و چه معضلی را این انتخابات می خواهد از جلوی پای مردم بردارد، بحثی جدی صورت نمی گیرد. به طوری که نامزدها بیشتر به عدم صلاحیت نامزدهای دیگری می پردازند که به تمامی مضحکه‌ی انتخاباتی را نشان می دهد. تا آن جا که مربوط به شرکت مردم

در انتخابات می شود، مردم نسبت به این انتخابات بی گانه هستند چون که نه حق کاندید معرفی کردن مستقل دارند که از فیلتر شورای نگهبان بتواند بگذرد، نه اطمینان به سلامتی انتخابات بدون تقلب دارند، نه اجازه دارند که احزاب سیاسی خودشان را بوجود آورند تا این احزاب همه جانبه تر اوضاع را به رای دهنده گان توضیح دهند تا آگاهانه پای صندوقها بروند و نهایتاً نه دل خوشی از عمل کرد رژیم زجر و شکنجه و کشتار و فقر و گرسنه گی تحمیل شده توسط آن دارند. بدین ترتیب انتخابات که برای حفظ ظاهر رژیم در سطحی جهانی است فقط در بین خود هیئت حاکمه و نوکران حلقه به گوش آن یا از طریق تفاهم و یا لت و پار کردن یک دیگر جریان می یابد و همان طور که در بالا دیدیم، خود آنها هم در طمع به دست آوردن کیک بزرگ ثروت و مکنات ایران به جان هم افتاده اند و در این ماجرا چنان از آینده خود نگرانند که می خواهند در فرصت کمی که برای شان مانده هر چه توانستند غارت کنند و انواع لطائف الحیل را نیز برای پر جلوه نشان دادن این خیمه شب بازی به کار می گیرند و نهایتاً بار خود را بسته و کلان پولهای شان را به اسم این و آن در بانکهای خارجی انبار کنند تا بعداً به آنها دسترسی داشته باشند!

در چنین شرایطی که مردم ایران را حدوداً بیش از سه دوجین نامزد پشت سر خود ندارند، آن چه که برای حفاظت از آنها باقی می ماند نیروهای سرکوب گر رژیم است و این نیروها نیز از آن بخش از حاکمان بیشتر حمایت می کنند که امکانات مادی بیشتری را در استخدام این نیروها و چاق و چله کردن آنها داشته باشند. و در این میان پرواضح است که سپاه پاسداران که ۸۰٪ امکانات اقتصادی ایران را زیر دست خود دارد در این خیمه شب بازی حرف آخر را خواهد زد. نباید از کنار این خیمه شب بازی حاکمان به طور منفعل گذشت و آنها را در گرداندن این نمایش راحت گذاشت. باید از کلیه ی امکانات تبلیغی و توضیحی در میان مردم از غیردموکراتیک بودن این انتخابات گرفته تا دعوت از آنها به تحریم انتخابات و در مقابل طرح سرنگونی و ایجاد حکومت اکثریت مردم یعنی کارگران و زحمت کشان که استثمار و ستم و مالکیت بروسایلی تولیدی و مبادله را براندازد، راپیش برده و حضور خود را در صحنه ی مبارزات طبقات جاری نشان دهند. رهائی از جهنم جمهوری اسلامی در گرو کسب قهرآمیز دولت توسط کارگران و زحمت کشان است. هیچ راه

دیگری آن گونه که نیروهای بورژوائی و خرده بورژوائی در اپوزیسیون مدعی آند نظیر جمهوری دموکراتیک و سکولار و حتا سلطنت دموکراتیک خواب و خیالی بیش نیست. سرمایه داری در سطحی جهانی برای حفظ خود پا به عرصه ی بربریت گذاشته است و جنگهای ضد بشری که در کشورهای جهان سومی هم اکنون هدایت می کند، هیچ ربطی به دموکراسی، حقوق بشر و غیره ندارد و سرمایه داری در این کشورها نیز جز این نمی تواند کاری بکند. در نتیجه، کسب قدرت از طریق کمک گرفتن از امپریالیستها به معنای تقدیم دودستی امکانات کشور اعم از نیروی یدی و فکری ایران و منابع عظیم کشور به امپریالیستها می باشد. آنها به خاطر منافع رذیلانه شان می خواهند با دست خود استعمار نوین را به ایران برگردانند. آنانی هم که هنوز دل در گرو اصلاح طلبان دارند هیچ از تاریخ نیاموخته اند و به قول معروف در خیال تکرار تراژدی تاریخی در سطح کمدی آن می باشند جامعه ایران نیاز به تغییری انقلابی دارد. به تغییرات ظاهری دل نبندیم تا ۳۴ سال دیگر بر خود لعنت کوتاه بینی نفرستیم!



پیام اول ماه می ... بقیه از صفحه اول

مبارزه برای ساعت کار کمتر ضمن این که تدریجاً توانست در بسیاری از کشورها به صورت قانون به حاکمان تحمیل شود، اما امروز حتا در پیش رفته ترین کشورهای سرمایه داری توسط کارفرمایان مراعات نشده و با عناوین و ترفندهای مختلف و از جمله تحمیل گرانی وسایل زنده گی، کارگران را مجبور به تن دادن به اضافه کاری جهت تامین حداقل معاش خانواده شان می نمایند.

در برخی از کشورها نظیر ایران ابعاد این فاجعه تا بدانجا پیش رفته که بعضاً کارگران مجبور به اضافه کاری در حد دوشیفت کار شده اند و فاجعه بارتر آن که حتا شندرغاز مزد شان در ماههای گذشته پرداخت نشده و فقر قحطی گونه ای به آنها تحمیل شده است که با توجه به انباشت ثروت تولید شده توسط کارگران و زحمت کشان چون کوه دریک سو در دست صاحبان سرمایه و فقری انبوه در سوی دیگر در خیل عظیم انسانهای کار و زحمت، زنده گی جهنم گونه ای را بر کارگران و زحمت کشان و نازو نعمت

با تحریم و مبارزه با انتخابات، خیمه شب بازی رژیم را رسوا کنیم!



بهشت گونه ای را برای استشارگران و ستم گران بیار آورده است. دسراسر جهان فریاد اعتراض علیه این نظام فاسد استثماری، متجاوز و بربرمنش و به ویژه امپریالیستی هر روز شنیده می شود. اعتراضات درحد مارشهای میلیونی درپیش رفته ترین کشورهای سرمایه داری، کاکهای حاکمان را به لرزه درآورده است. با تداوم بحران مالی و اقتصادی ۴ سال و نیم اخیر دراین کشورها و ناتوانی سرمایه داری جهانی در فائق آمدن برآن، افق روشن انقلابی را دربرابر کارگران جهان گشوده است. تاریخ بیش از ۲۰۰ سال مبارزات متشکل کارگران در عرصه ی معیشتی و به طور مسالمت آمیز نشان داده است که صاحبان این بهشت فراوانی و ناز و نعمت دزدیده شده هرگز حاضر نیستند آن را از دست بدهند و کارگران نیز دراین تلاشهای شان موفقیت چشم گیری به دست نیاورده اند. اما هر جا که کارگران با تدارکی همه جانبه و تحت رهبری آگاه و مبارز خود برکاخ ستم گران حمله بردند و آنها را از قدرت به زیر کشیدند، کارگران و زحمت کشان فرصت یافتند تا سرنوشت خویش را - هر چند موقت و ناشی از عدم هشیاری درمقابل توطئه ریزیهای طبقات استثمآگر و میرنده - به دست آورند. در ایران همه شاهداند که ابتدائی ترین خواستههای به حق کارگران با سرکوب، تحمیل بی کاری، زندان و شکنجه کارگران فعال پیوسته جواب گرفته اند. سرنوشت کارگران و زحمت کشان به مثابه بزرگ ترین بخش مولد و فعال جامعه در این نیست که تن به خواری و ذلت دهند. درمقابل سرمایه داران باید همانند رفقای کارگر جان باخته مان در شیکاگو و غیره بایستیم و با زور حق خودمان را از حلقوم این جنایت کاران تاریخ بیرون بکشیم. این عمل انقلابی و جسورانه نیز جز از طریق متحدشدن درسازمانهای مختلف خودمان و بالاتر و مهم تر از همه در ایجاد ستاد سیاسی رهبری کننده واحد طبقه کارگر و زحمت کشان به پیش نخواهد رفت.

لذا دراول ماه مه امسال از کارگران آگاه و روشن فکران کمونیستی که توانشان را صادقانه و باتمام وجود درخدمت رهائی بشریت از قید استثمآر و ستم و تبعیض قرار داده اند، می خواهیم دراین روز بزرگ و تاریخی کارگران پرچم "کارگران همه ی کشورها، متحدشوید!" را برافراشته با فرقه گرائی های پست و خودخواهانه و ردیلانه ای که مشغول بدنام کردن رفتار و دیدگاه علمی کارگران درسطح ایران و جهان هستند

به مبارزه برخاسته و از این طریق خود را برای نبردی پر قدرت، با نقشه و پیروزمند متشکل کنند. بدون چنین خیزشی کارگران بازم سالهای سال در زیر چرخهای بی رحم استثماری و شلاقهای ظلم و جور ستم گر سرمایه داری تکه تکه شده وجان خواهند داد و خونشان به هدر خواهد رفت. رفقای کارگر، درهرکجا که هستید و با هر امکان مبارزاتی که در دست دارید، تشکل یابی و به خصوص تشکل یابی سیاسی کمونیستی را با هم رزمان خود به ویژه در او ماه مه درمیان بگذارید و برای تحقق آن تلاش کنید.

زنده باد اول ماه مه، روز هم بسته گی مبارزاتی کارگران جهان!

رهائی کارگران درگرو وحدت و سازمان یابی شان درمبارزه است!

ایجاد حزب سیاسی پیشرو کارگران، ضرورتی است عاجل و فوری!

به دفاع از مبارزات کارگران و زحمت کشان و رهائی کارگران زندانی برخیزیم!

مبارزه برای خواستههای آنی طبقه کارگر بدون توجه به هدف کارگران رفرمیسم بیارمی آورد!

سرنگونی نظام سرمایه داری با انقلاب کارگری، تنها راه ایجاد آینده ای درخشان است!

پرچم انترناسیونالیسم پرولتری را برافراشته نگهداریم!

حزب رنجبران ایران - اول اردیبهشت ۱۳۹۲



تضاد طبقاتی ... بقیه از صفحه اول

حسن حسام نیز لطف کرده و این نوشته را به من فرستاد تا شاید از گفته هایم مُتنبّه شوم. غافل از آن که این امر نشان داد که رویزونیستهای چپ و راست باگذشت ایام دارند بهم نزدیک می شوند! آنها خوب است نظرات کارگران کمونیست فعالی رانیز که هم نظر با خط حزب رنجبران هستند برای مقایسه دونظر در تلویزیون اندیشه ملاحظه می کردند.

این حمایت نظری نشان داد نبرد نظری حادی در درون جنبش چپ جریان دارد و

در این نبرد باید معلوم شود «حق» با کیست. چه جریاناتی پرچم کمونیسم علمی را امروز برای تحقق سوسیالیسم و کمونیسم محکم در دست دارند و چه جریاناتی طبقه کارگر را دعوت می کنند زیر پرچم فرقه گرائی خرده بورژوائی گردهم جمع شوند برای حرکت به سوی ناکجا آباد «سوسیالیسم» قرن بیست و یکمی از نوع همان حرکتی که سوسیال دموکراسی در قرن بیستم انجام داد! برای پیشبردن این بحث مقدماتا به تاریخ رجوع می کنیم: از آنجا که در نظامهای مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله، جوامع بشری به طبقات حاکم و محکوم تقسیم شده و پیشروان هر طبقه که مبین نظرات کل آن طبقه می باشند در هدایت نبرد طبقاتی بین طبقات متضاد حاکم و محکوم نقشی اساسی دارند و در دولتهای مدرن سرمایه داری با تشکل احزابی این رهبری را بر طبقه خودی تامین کرده اند، بر این اساس و با جمع بندی علمی - تاریخی، کمونیسم علمی از ابتدا از جمله در عرصه ی تشکیلاتی مسئله ایجاد حزب کمونیست را در دستور کار کمونیستها قرار داد.

مارکس و انگلس روی آن انگشت گذاشتند و به بهترین وجهی توسط لنین این آموزش کمونیسم علمی پیاده شد و حزب بلشویک به مثابه حزب پیشرو طبقه کارگر روسیه انقلاب کبیر پرولتاریائی را در روسیه به سوی پیروزی هدایت نمود و در قرن بیستم احزاب کمونیست در دیگر کشورهای جهان شکل گرفتند و در برخی کشورها نظیر چین هدایت انقلابات دموکراتیک و سوسیالیستی را بدست گرفته و پیروزی انقلاب را تحقق بخشیدند. تنها نمونه انقلابی که در آن طبقه کارگر هنوز در حزب سیاسی پیشرو خود متشکل نشده بود، کمون پاریس (۱۸۷۱) بود که عمری مستعجل داشته و نمونه ای شد برای این که طبقه کارگر در مبارزه اش برای کسب قدرت سیاسی، بدون آماده گی ایده نولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی عمیق تر و همه جانبه تری دست به انقلاب نزنند. بنابراین اگر کمونیستها به جهان بینی ماتریالیستی - دیالکتیکی ماتریالیسم تاریخی اعتقاد داشته باشند، باید از نتایج و پیروزیهای بدست آمده طبقه کارگر که با خون جان باخته گانش نوشته شده است، بیاموزند و آنها را به کار ببندند. و نه به طور چشم بسته و یا پراگماتیستی ادعاهائی پیش بکشند که در تناقض آشکار با تئوری کمونیسم علمی و پراتیک انقلابی طبقه کارگر دارد.

کاک سعید صالحی نیا!

کاک ابراهیم چیزی جز این، یعنی دفاع

کارگران کمونیست برای شکست فرقه گرائی مبارزه کنید!



و کمونیسم علمی را درانظار عمومی خدشه دار می سازند و عمده کارشان التقاط گری و آلوده کردن کمونیسم به انواع نظرات خرده بورژوائی است!

شما به راحتی توضیح می دهید که از نظر حسن حسام « کمونیسم را هم روایت‌هایی می بیند که نمایندگی می کنند از قشرهای مختلف. حتی طبقه کارگر هم سیاست واحدی ندارد و گرایش‌ها کاملاً متفاوت تا متضادی درش هست. » از شما می پرسیم مگر آنارشیبستها در تاریخ نمی خواستند در یک ضربه دولت را ساقط کرده و جامعه بدون دولت را به کمونیسم بکشانند! مارکسیسم با این نظر جنگید و آن را طرد کرد و از انترناسیونال اول هم بیرون انداخت. پس هر «روایتی» از کمونیسم دلیل درستی آن نیست. ظاهراً

چپ‌های ما روایت مارکسیستی را پذیرفته اند. ولی روایت مارکسیستی کمونیسم صدجور نیست: انقلاب کارگری کردن، کسب قدرت توسط پرولتاریای متشکل، برقراری دیکتاتوری پرولتاریا به مثابه یک دوران تاریخی (که رهبر فقید شما برخلاف نظر مارکس آن را نفی نمود و نوشت پس از کسب قدرت مدتی دیکتاتوری پرولتاریا برقرار خواهد ماند و سپس اقتصاد تعیین کننده می شود! و نه سیاست پرولتری در رساندن فاز اول کمونیسم به آخر و گذار به فاز دوم، یعنی دوران کمونیسم که در آن طبقات، دولت و دموکراسی از بین می روند و بشر قدم در قلمرو آزادی می گذارد)، سلب مالکیت از سرمایه داران، کاربرد همه و به هرکس باندازه ی توانش، به دلیل باقی ماندن مناسبات سرمایه داری و حل نهائی آن در فاز بالای کمونیسم: کاربرد همه و به هرکس باندازه ی نیازش! اگر ثابت شود که این جمع‌بندی تاریخی مارکسیسم نادرست از آب درآمد و به دلایل علمی به نوع دیگری باید

جلورفت، بله آن موقع روایت جدید علمی جای روایت قدیمی نادقیق را خواهد گرفت. چون ظاهراً کسی این نظرات را اثباتا رد نکرده، پس فعلاً کسی که کمونیست باشد باید اینها را بپذیرد و برای تحقق آن مبارزه کند. اما کسانی مثل راه کارگریها پیداشده اند که با نفی دیکتاتوری پرولتاریا، تیشه به ریشه ی سوسیالیسم می زنند و بقول شاملو «از جنمی دیگرند!» بنابراین معیار ما در برخورد به چپها، نه قبول تام و تمام آنها به عنوان کمونیست، بلکه براساس پذیرش احکام مارکسیسم توسط آنها و به کار بستن آنهاست. قشرهای مختلف چپ نماینده گی از طبقات مختلف جامعه دارند و نه طبقه کارگر، هرچند هم روزی هزار بار قسم

نیست، ماتریالیسم دیالکتیک دیدگاه بی پایه ای است، انقلاب کردن لازم نیست و با رفرم هم می توان دنیا را عوض کرد و غیره؟! پس چرا نسبت به این علم اجتماعی مان این قدر بی توجه هستید؟ چرا باتوجهاتی از نوع حسن حسامی و امثالهم با ادعای آن که علوم اجتماعی نسبی هستند و نه مثل علوم دقیقه و ریاضیات دو دوتا چهارتا و با این ادعا شروع به قطع دست و پای آن علم و ناقص الخلقه کردنش می شوید، به حسن حسام هم دست مریزاد می گوئید؟! و بالاخره اینجاست که می رسیم به این نتیجه که ویروس شیوه تفکر خرده بورژوائی و سرسری گرفتن درسهای تاریخی - انقلابی در درون جنبش چپ ما چنان نفوذی کرده که مانع می شود تا سلامت نظری پرولتاریائی را بازیابد!

در توجیه نظر حسن حسام می نویسد: «حسن حسام از سوی دیگر، چپ را یک طیف می بیند و کمونیسم را هم روایت‌هایی می بیند که نمایندگی می کنند از قشرهای مختلف. حتی طبقه کارگر هم سیاست واحدی ندارد و گرایش‌ها کاملاً متفاوت تا متضادی درش هست. از این نقطه، حسن حسام نتیجه می گیرد که تلاش برای یکی کردن و تحزب بزرگ تلاشی عبث و غیر عینی است. باید کمپ چپ و قطب چپ را سازمان دارد. حول خواستهای مشترک که عبارتند از خواست سوسیالیسم بعنوان راه حل بلافصل وضع موجود در مقابل تمامی الترناتیوهای اسلامی و غیر اسلامی راست. در عین حال حسن حسام بدرستی تاکید دارد که همین نشستها و تشکلهای فراسازمانی بهترین بستر است که در آتی گرایش‌ها نزدیک به تشکلهای سیاسی بزرگتر هم ارتقا [ارتقاء] پیدا کنند. بواقع این نهاد فراسازمانی و حزبی خودش می تواند بستر اتحادهای استراتژیکتر باشد.» (همان جا)

کاک سعید محترم! در علم روایت‌های مختلف برای مسائل اثبات شده موجود نیست. بله در جنبش چپ طیفهای مختلفی وجود دارد، اما همه به ناحق خود را کمونیست می دانند و بنابه تعریف کمونیستها نیز کسانی هستند که مدافع منافع آتی و آتی طبقه کارگرد و در هیچ گوشه ای از نظرات کمونیسم علمی شما یک جمله نمی یابید که روی وجود انواع مکاتب و نظرات کمونیستی انگشت گذاشته شده باشد که همه هم علمی باشند اما متفاوت از یک دیگر!! کمونیسم صرفاً در سطح اعتقادی نیست. کمونیسم بنیاداً به عمل درآوردن آن هم هست. اما چپ کنونی ما از جمله نظیر شیخهائی است که در منبر یک چیز می گویند و در عمل کار دیگر می کنند

از تئوری کمونیسم علمی در عرصه ی تشکیلاتی، نگفته و اگر کسی خود را کمونیست می داند برخلاف شما باید بگوید که: «حق» با کاک ابراهیم است.

پس اگر شما این «حق» را به او نمی دهید این نشانی است از دید نادرست شما و عدولتان از کمونیسم علمی - چه به دلیل این که خودتان را چنان حزب کمونیستی می دانید و چه به دلیل ناتوانی در رهبری مبارزاتی طبقه کارگر به فکر ایجاد آتش شله قلمکار از وحدت چپها افتاده اید! در حالی که آشفته بازار شیوه تفکر خرده بورژوائی که در جنبش چپ ایران بیداد می کند، ضرورت تکان دادن هم دیگر که تا چه حد ما شیوه ی تفکر پرولتاریائی را آموخته و بکار می بریم، شدیداً مطرح است. چنین تکان خوردنی بیش از هر زمانی امروز مطرح است! در ادامه مطلب به این انحرافات نظری خواهیم پرداخت.

شما می نویسد: «کاک ابراهیم با یک فرمولبندی ساده شده مدعی است که "چون کمونیسم علمی است و چون علم همه جا یکی است پس کمونیسم همه جا یکی است پس یک حزب باید ساخته شود!" لذا ایشان در نشست اتحاد چپ شرکت می کند تا حزب واحد بزرگ بسازد و نا امید می شود که نشده! فکر می کند این نشست هم شکست خورده! "بجائی نرسیده!"»

از نظر شما کاک سعید، ابراهیم فرمولبندی ساده را برای اثبات نظرش پیش کشیده است. البته برای کسی که در موضع پرولتاریا بوده و عمیقاً تئوری کمونیسم علمی را درک کرده و پذیرفته باشد، این فرمول بندی ساده، به منتها درجه عمیق و در خدمت تغییر راستین جهان است. ولی کسی که چنین اصلاتی برای کمونیسم علمی قائل نباشد آن را پیش پا افتاده تلقی کرده و به دنبال اختراعات نوع «راه کارگری» حسن حسام و امثالهم می رود که هیچ پشتوانه نظری و عملی انقلابی ندارند! کاک سعید! امیدوارم دچار فشار خون نشده باشید ولی حتماً می دانید که در علم پزشکی قرصی برای درمان کم کردن فشار خون کشف شده و شما در هر جاکه باشید قرص ضد فشار خون را می خورید و فشارتان پائین می آید. این هم در روسیه ۱۰۰ پیش صادق بود، هم در ایران ۹۳ سال پیش و هم در چین ۹۲ سال پیش و هم امروز در بسیاری از کشورهای جهان. چرا اکنون در ایران باید افرادی پیدا شوند که بگویند قرص خوردن ناصواب و حرکتی ساده لوحانه است! آیا شما جریانی را در جنبش چپ پیدامی کنید که بگوید سوسیالیسم علمی

۵- انترناسیونالیسم پرولتری بدون سازمان دهی آن عدول از کمونیسم است!



▶ وابسته گی به طبقه کارگر را سردهند و خود را کمونیست بنامند!

ادعا می شود که طبقه کارگر به دلیل تقسیم به قشرهای مختلف، سیاست واحدی ندارد. این حرف عام به چه معناست؟ طبقه کارگر در کلیت خود خواهان براندازی مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله و تبدیل آن به مالکیت جمعی است و استثمار و ستم سرمایه داری را قبول ندارد. حال اگر کارگرانی باشند که سربرآستان نظام سرمایه داری می ساینند چه به دلیل ناآگاهی و چه به دلیل منافعی که نظیر کارگران یقه سفید دارند، این گونه کارگران در خدمت نظام سرمایه داری هستند و نظر و عمل آنها را نباید به مثابه نظر و عمل کل طبقه کارگر انقلابی و مبارز و پیشرو و یا فسری از آن به حساب آورد. اینها کارگران عقب مانده ای هستند که به نوکران نظام سرمایه داری تبدیل شده اند و به جای پذیرش این واقعیت نمی توان آنها را با طبقه کارگری که خواهان سرنگونی نظام طبقاتی است مقایسه کرده و با حیل گری خرده بورژوازی آنها را وارد تحلیل طبقاتی پرولتاریای مدافع سوسیالیسم نموده، احزاب احتمالی آنها را هم تراز با حزب کمونیست قلمداد کرده و لذا تحت عنوان وجود قشرهای مختلف، طبقه کارگر، از داشتن حزب سیاسی پیشرو خود منع کرد! پس این سفسطه را که مشغول طیف تراشی در طبقه کارگراست باید به مثابه دیدگاه و تفسیر خرده بورژوازیانه از طبقه کارگر محکوم نمود. نکته مهم دیگر این که این حکم مارکسیستی را، که با ارزیابی از عمل کرد دولتها در جوامع طبقاتی تا کنونی، دولت را آلت سرکوب طبقه حاکم دانسته و پیش برنده دیکتاتوری طبقه حاکم و تازمانی که طبقات و مبارزه طبقاتی موجود باشند اعمال دیکتاتوری شرط اصلی بقای طبقه حاکم است برای ممانعت از بازگشت به عقب و تضمین پیش روی به جلو جامعه، نمی توان از بدن مارکسیسم برید! امروز این اصل مهم کمونیستی توسط برخی از همین جنابان چپ و از جمله «راه کارگر» نفی می شود! پس این روایت نیز جعلی است و کسی که کمونیست است باید بالاین نظر جعلی به مخالفت آشتی ناپذیر برخیزد.

حسن حسام پس از این ادعاهای بی پایه نتیجه می گیرد که تلاش برای ایجاد حزبی بزرگ کاری عبث و غیرعینی است. در این جا ما با این پدیده روبه رو هستیم که کمونیستهای مدافع تئوری و پراتیک کمونیستی خواستار ایجاد حزب سیاسی پیشرو طبقه کارگراند. طبیعی است برای آن «کمونیستهای» که

با شیوه تفکر خرده بورژوازی، تشتت نظری و سازمانی را پذیرفته اند، تحزب طبقه کارگر در حزب واحد کمونیست کار عبثی باشد، اما نه برای کمونیستهایی که به تئوری و جهان بینی انقلابی کمونیسم باور دارند و آن را سعی می کنند پیاده کنند. بنابراین امروز ما با دو موضوع در عرصه ی اتحاد روبه رو هستیم: اول و مهمتر تلاش برای وحدت کمونیستها که در جنبش چپ کنونی بسیاری از آنان موجودند، اما هنوز نتوانسته اند با نفوذ تفکر خرده بورژوازی نظیر «خودمرکز بینی»، فرقه گرایی و پلورالیسم تشکیلاتی خوب مبارزه کرده و این دمل چرکی را از پای جنبش کارگری آگاه جراحی کنند. دوم این که چون بالاخره تشتت سازمانی و نظری موجود است، پس وحدتی نوع جبهه ای بوجود می آوریم. اما در این جا با این تناقض روبه رو می شویم که این تشکلهای همه خود را بهترین سازمان مدافع کمونیسم قلمداد می کنند و حتا حرکت در سطح جبهه واحدی را با معضلات کودکانه ای روبه رو می سازند که گاه دادن یک اعلامیه مشترک مثلا در دفاع از فلان خواست کارگران با مشکل مواجه می شود و چنین وحدت سست و معیوبی هم به جایی در مبارزه طبقاتی حاد و بی رحم، نمی رسد. مخالفت حزب رنجبران ایران با وحدت نوع جبهه ای برای تشکلهایی که خود را کمونیست می نامند به معنای تن ندادن به اپورتونیسم تشکیلاتی راست است که مانع حرکت پر قدرت جنبش کارگری تحت رهبری واحد انقلابی خود می گردد!

و بالاخره نکته آخر این که صحبت کردن از این که اتحادهای نوع جبهه ای شاید روزی به وحدتهایی بیانجامد نیز اولاً راه حل قطعی معضل سازمان یابی سیاسی پیشرو طبقه کارگر نیست و تفرقه در جنبش چپ را تداوم می بخشد و ثانیاً در مقابل راه حل و سبک کار پرولتری «وحدت روی اصول کمونیسم علمی و نکات اساسی برنامه و تاکتیک»، راه حل پراگماتیستی باری به هر جهت «انشاءالله گریه است!» را می گذارد که مغایر رفتاری علمی است. واقعیت کنونی این است که نیروهای چپ کنونی را نمی شود در یک حزب کمونیست متحد نمود. ولی به کمونیستهایی که وفادار به تشکیل آن هستند و در این تشکلهای فعالیت می کنند و اختراعاتی از خود نظیر «راه کارگريها» ندارند به طور جدی حکم می کند که بدون ازدست دادن حتا یک لحظه در مبارزه طبقاتی در خدمت ایجاد حزب کمونیست واحد طبقه کارگر، باتمام وجود تلاش

کنند. بنابراین شرکت ما در اتحاد جبهه ای نیروهای چپ برای یافتن کمونیستهای صادقی است که در جست و جوی وحدت کمونیستها هنوز بقدر کفایتی روشنائی نظری ندارند. و اگر می گوئیم که از این اتحاد نتیجه ی قابل لمسی در خدمت جنبش آگاهانه ی طبقه کارگر حاصل نخواهد شد صرف نظر از عدم اجرای سیاست، تشکیلات و سبک کار پرولتری در آن در تشکل یابی، پراتیک مشابه گذشته نیروهای چپ نیز تابه حال با ناموفق ماندن این را نشان داده اند. ما به عنوان کمونیست در این اتحاد جبهه ای نه به دلیل درست بودن و به هدف زدن تیر تشکل یابی اش، بلکه به دلیل تلاش برای نشان دادن بی حاصل بودن آن در مقایسه با وحدتی کمونیستی، باقی می مانیم و معتقدیم اگر یک بار دیگر هم چپ با شکست روبه رو شود ولی در تاریخ خواهد ماند که کمونیستها برای نشان دادن راه درست در این تجمع تلاش کردند و عدم توازن قوای کمونیستی باعث شد تا نظرات برخاسته از دیدگاه فرقه گرایانه خرده بورژوازی غلبه یافته و نهایتاً این تلاش نیز به بی راهه بکشانند.

شما به مثابه حسن ختام نوشته تان و در ارزیابی از «بلوغ کمونیسم و چپ» می نویسید:

«بعنوان یک فعال کمونیست کارگری، وقتی بحثهای حسن حسام را که از اعضای کمیته مرکزی راه کارگر است دنبال کردم به شوق آمدم! چرا؟ چون عموماً بحثهای من بودمدعی هستم اگر منصور حکمت زنده بود از این صحبتها و این متد دیدن و این سطح مسئولیت استقبال می کرد. از دید من چیزی بسیار عمیق درون چپ و کمونیسم ایران وزنه را به نفع آمال منصور حکمت و سوسیالیزم خواهی تغییر داده. افق بسیار جالبی برای همکاریهای وسیعتر در میان کمونیستهای ایران فراهم شده. باید همان هوشیاری و لحظه شناسی که منصور حکمت داشت، ما هم نشان دهیم.

کمونیسم و سوسیالیزم را نمی توان با یک حزب ساخت! جنبش سوسیالیستی از تجمع جویبارهای کوچکتر ساخته می شود. هنر کمونیستهای کارگری باید این باشد که در شکل دهی این حرکت فراسازمانی شرکت فعال داشته باشند. راه اینست. دیر و زود دارد اما سوخت و سوز؟ هرگز!

زمان را دریابیم که در مقابلش پاسخگوئیم! (همانجا)

اولاً متأسفیم که به عنوان یک «فعال کمونیستم کارگری» از نظراتی که هیچ ربطی به کمونیسم ندارند و از زرادخانه ی خرده



نفرت عمومی شدند. ولی با رشد جوامع سرمایه داری و به طبع رشد طبقه کارگر و جنبش های سوسیالیستی، بورژوازی اروپا با به خدمت گرفتن دوباره کلیساها در سطحی محدودتر در جهت تحمیل مردم و درهم شکستن مبارزات آنها، به کلیساها رونقی دوباره بخشید و بخشی از بودجه های دولتی رسمی و غیررسمی را به خود اختصاص دادند. در دوران جدید کلیساها و روحانیت مسیحی همچون روحانیون مسلمان عامل دست بورژوازی و همکار و شریک قدرت اکثر حکومت های سرکوبگر و ارتجاعی بودند. بعد از دوره رنسانس و در قرون ۱۵ تا ۱۹ میلادی که نیروهای جدید استعمارگر جهانی شکل گرفتند، کلیسا همه جا دست در دست اشغالگران و دولت های مرتجع عمل کرده و در انجاهائی هم که نتوانسته به صورت مستقیم عمل کند، همان نقش را در شکل خدمات دهی انسانی و سازمان دادن مدارس مذهبی و غیره جلو برده است. بعد از اینکه بورژوازی اروپا برای کوتاه کردن دست کلیسا از قدرت دولتی و جامعه، واتیکان را به مرکز روحانیت مسیحی تبدیل کرد تا به امروز اکثر قریب به اتفاق پاپ ها دست در دست دولت های استعمارگر اروپائی و کلا غرب، منافع بورژوازی امپریالیستی را با چهره ای «انسانی و معنوی» در کشورهای مختلف چه پیشرفته و چه پیرامونی جلو برده است. تاثیر سیاست های ارتجاعی و مخرب واتیکان در اوضاع کنونی جهان امروزه بر همگان آشکار است. هنوز نقش ارتجاعی پاپ ژان پل پنجم لهستانی در به بیراهه کشاندن جنبش کارگری لهستان تحت رهبری لخ والسا فراموش نشده است. به همین دلیل انتخاب پاپ ها برای جناح های مختلف امپریالیستی و سرمایه های فراملی موضوع مهمی است که کدام یک از کاردینال های مرتجع، نزدیکتر به سیاست های امروزه جهانی امپریالیستی است. شتاب گرفتن حرکت در جامعه بشری چه در زمینه تولید و سیاست و غیره نمی تواند بورژوازی بین المللی را منتظر مرگ پاپی که هیچ کاری نمی تواند بکند، نماید. به همین دلیل شما برای اولین بار در تاریخ جدید می ببینید که پاپی که هنوز زنده است استعفا می کند و پاپی که در کارنامه اش همکاری با رژیم نظامی کودتاگر آرژانتین داشته و دستش به خون هزاران انسان کمونیست و دموکرات آغشته است، به پاپی انتخاب می شود. صحنه های انتخاب و اولین سخنرانی او که از تلویزیون های سراسر جهان پخش

نوع بشر نبوده و جزو حیوانات هستند و در آن صورت کارگران راهم از تبلیغاتتان تدریجا حذف نموده و بگویند خواستار سعادت انسانها هستیم!! هان طور که امپریالیسم را نیز در برخورد به سرمایه داری انحصاری غرب کنار گذاشته اید!! این نظر شما نه تنها متفکرانه نیست بلکه به غایت سطحی و در عین حال ضد آموزش کمونیسم علمی است. انسان کارگر به مثابه یک طبقه انقلاب می کند در مقابل انسان سرمایه دار به مثابه یک طبقه. واقعیت چنین بوده و تا زمانی که طبقات استثمارگر موجود باشند چنین خواهد بود.

بنابراین کاک سعید گرامی قدری فکر کنید از کدام موضع طبقاتی دفاع می کنید و شور و شوق نسبت به آن نشان می دهید، قدری چشمتان را به تجارب مبارزاتی طبقه کارگر در جهان کاملا باز کنید و تنگ نظرانه آنها را بررسی نکنید، خواهید دید که انقلاب کارگری را جزباتکیه به تئوری انقلابی و علمی کمونیستی نمی توان پیش برد. این انقلاب حتمی است و سوخت ساز هم دارد اما با گرویدن به شیوه تفکر خرده بورژوائی سوختش به مراتب بیشتر از ساز آن خواهد بود.

ک. ابراهیم - ۸ فروردین ۱۳۹۲



واتیکان و سیاست بین المللی

بنديکت پاپ اعظم واتیکان استعفا کرد و کلیسای واتیکان که رهبری میلیونها کاتولیک را به لحاظ «معنوی» در دست دارد برای جانشین او انتخاب دیگری را انجام داد. این اولین باری است که در چند قرن گذشته پاپ استعفا داده است. در واتیکان سنت این است که با مرگ یک پاپ، واتیکان فرد دیگری را به عنوان پاپ اعظم انتخاب می کند. پاپ نه تنها پدر روحانی همه کاتولیک ها و بالاترین مقام الهی بلکه رئیس دولت واتیکان هم به حساب می آید. بعد از دوره رنسانس و کم رنگ شدن مذهب در زندگی اجتماعی و کوتاه شدن دست دارو دسته های مذهبی از سرجوامع به ویژه در اروپا، کلیساها به صورت سمبل عقب ماندگی درآمدند و مورد

بورژوازی مهربرپیشانی دارند این قدر به شور و شوق آمده اید! ثانیاً شما به دنبال «احضار روح» منصور حکمت نروید و عمل کرد وی را نظیر نقل قولهای میلیونی که آیت الله ها از امامان آورده اند، پیش نکشید. در زمان تشکیل «حزب کمونیست ایران» در کردستان، نظر حزب رنجبران ایران قبل از تشکیل آن حزب این بود که مسجد بیژوه در کردستان بقدر کافی بزرگ است که نماینده گان تشکلهای مختلف در آنجا گردهم آمده و در مورد پیش نویس مشترک «اتحاد مبارزان کمونیست» و «سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران - کومه له» به بحث بنشینند تا پلاتفرم مشترکی جهت وحدت تهیه شود. این پیشنهاد مورد قبول واقع نشد و عبدالله مهدی به عنوان مسئول هیئت نماینده گی دو تشکل فوق گفت باید این پیش نویس را بپذیرید تا در تشکیل حزب سهیم شوید. نتیجه آن که دیدار بدون نتیجه و با حالتی توهین آمیز از جانب مهدی و جواب ما در رابطه با دکماتیسیم آنان به پایان رسید. حزب کمونیست که ایجاد شد، در نشریه آن حزب اعلام گردید که کلیه تشکلهای دیگر کمونیست نبوده و ماهیت بورژوائی و خرده بورژوائی دارند. این امر نشان می دهد که شما حتا خود مرکز بینی منصور حکمت را با دقت تا به امروز نشانخته اید!

ثانیاً سوسیالیسم و کمونیسم را نه با یک حزب و نه با صد حزب نمی توان ساخت. انقلاب و ادامه انقلاب تا به آخر امر طبقه کارگر و توده های میلیونی مردم در کشورهای جهان است. احزاب اگر هنری داشته باشند، در ارائه خط مشی انقلابی تبلور می یابد و بارها تجربه شده که با خط مشی انقلابی لنین و مائو انقلاب بزرگ در روسیه و چین به پیروزی رسید و با خط رویزیونیستی حزب سوسیال دموکرات آلمان به رهبری کائوتسکی و حزب کمونیست شوروی به رهبری خروشچف و حزب کمونیست چین به رهبری دن سیائو پین، طبقه کارگر نه قادر شد قدرت را در آلمان به دست بگیرد و نه در شوروی و چین قدرت را در دست خویش حفظ کنند و سوسیالیسم را تعمیق بخشند.

سوما، سکتاریسم شما در این است که خود را کمونیست دانسته و با دیگر چهپا خواهان وحدت نوع جبهه ای می شوید بدون اینکه قدری تامل کنید که انقلاب انسانی شما به جای انقلاب کارگری بدترین نوع تحریف در کمونیسم علمی است و به خود مدال «من اول ندهید!». مگر اینکه اخیراً متفکران شما به این جا رسیده باشند که غیر کارگران از



اداره آمار (BLS) می گوید: ۴۸ هزار شغل در کار ساختمانی ایجاد شد. این امر امکان دارد، با توجه به این که توسعه دهندگان املاک و مستقالات که تشنه درآمدند، وضعیت خانه سازی را بد تعبیر کرده باشند^(۱)، سپس ۲۳۷۰۰ شغل جدید در خرده فروشی ایجاد شده که با توجه به عدم وجود رشد درآمد مصرف کننده و پارکینگ های خالی از اتومبیل در مراکز خرید باور آن دشوار است.

معمای واقعی، ۲۰۸۰۰ شغل جدید ادعایی در صنایع فیلم برداری و ضبط صدا چیست؟ برای سالها این اولین باری است که من به دنبال گزارشات مربوط به مشاغل بودم، حتی چنین رده از مشاغلی که بتوانند مورد توجه من قرار گیرند.

در لیست اداره آمار نیروی کار، ۱۰۹۰۰ شغل در حساب داری به چشم می خورد که هم چنان که ما به زمان پرداخت مالیات های سالیانه می رسیم، شاید درست باشد؛ ۲۱۰۰۰ شغل در کارهای موقت (کمکی) و خدمات پشتیبانی از کسب و کار؛ ۳۹۰۰۰ شغل در امور بهداشتی و خدمات اجتماعی و ۱۸۰۰۰ شغل در مشاغل گارسونی و مشروب فروشی.

با این حساب ۵۰ هزار شغل در زمره کارهای مختلف قرار می گیرد، اما نه با چنان ادعای زیادی که قابل ملاحظه باشند. رسانه های بی بند و بار، کاهش نرخ بی کاری را از ۷٫۹ درصد به ۷٫۷ درصد در تیتراژ گزارشاتشان برای خشنود کردن مردم انعکاس دادند. ولی نظاره گران بازار می گویند که کاهش بیکاری به خاطر ۱۳۰ هزار نفر بیکار که قادر به پیدا کردن کار نبوده و دلسرد شده و در نتیجه در اندازه گیری نرخ بیکاری به حساب نیامدند، می باشد.

نرخ رسمی بیکاری که بیکاران دلسرد را نیز به حساب می آورد، ۱۴٫۳ درصد می باشد، جان ویلیامز متخصص آمار که بیکاران دلسرد (افرادی که دیگر در پی کار یابی نیستند) را به حساب می آورد، درصد بیکاری را ۲۳ درصد اندازه گرفته است.

به عبارت دیگر، نرخ واقعی بیکاری، ۲ تا ۳ برابر نرخ موجود گزارش شده است. نظاره نظاره گر بازار بر این باور است که نرخ بیکاری قبل از این که قابل فهم باشد، بیش از حد سیاسی شده است. او پیشنهاد می کند که نرخ مشارکت نیروی کار به جای آن استفاده شود. این میزان، در حال سقوط قابل ملاحظه ای می باشد که خود بازتاب دلسری

معدلات سیاسی آمریکای لاتین نقش بازی کند و احساسات مذهبی توده ها را تحریک کرده و همچون دارودسته های اسلامی به جریانی علیه عدالت طلبی و آزادی تبدیل شوند به آینده و سطح آگاهی توده های آمریکای لاتین برمی گردد. ولی از حالا از این انتخاب بوی توطئه های شومی علیه مردم آمریکای لاتین به مشام می رسد. آن توهمی که از الهیات آزادی بخش سخن می گفت مدتهاست به پایان راه خود رسیده . اما اینکه امپریالیست ها بتوانند همچون خاورمیانه و کشورهای اسلامی این نیروی عقب مانده مذهبی مسیحی را به توده های مردم آمریکای لاتین حقه کنند با توجه به تاریخ مبارزات مردم آمریکای لاتین و جنبش قوی کارگری آن کار آسانی نخواهد بود . اما بدون افشای دائمی نیرویهای مذهبی و روشن کردن تفکرات عقب مانده آن همیشه این احتمال هست که آنها بتوانند با پشتیبانی نیروهای امپریالیستی و مرتجعین آمریکای لاتین نیرو بگیرند . و این نقطه خطری است که می تواند با رشد خود وضعیتی شبیه خاورمیانه را ایجاد کند.

غ.ع - ۲ فوروردین ۱۳۹۲



فساد و بحران چلیپاگون گردن امپریالیسم را می فشارد!

بحران بیکاری در

ایالات متحده آمریکا:

«روز قیامت اقتصادی» خیره به ما
نگاه می کند، اما، با دروغ های رسمی
آنها از ما پنهان نگه میدارند

توسط پال کریگ رابرتس ، ۱۳ مارس
۲۰۱۳ ، مرکز تحقیقات جهانی

طبق گزارش اداره آمار نیروی کار آمریکا، اقتصاد ایالات متحده در ماه فوریه ۲۳۶ هزار شغل جدید ایجاد کرد. این درست مثل اینست که بگوئیم من یک پل در بروکلین، نیویورک دارم و با قیمت خوبی در اختیار شما می گذارم. این مشاغل ادعا شده در کجا هستند؟

شده با حساسیت زیادی انتخاب شده بود و در آن به ابراز احساسات شدید مردم آمریکای لاتین (همزبانان پاپ) توجه کافی شده بود جدا از فریبکاری رهبران اروپایی که برای مراسم تحلیف پاپ به «خدمت» او رسیدند (در واقع او به خدمت آنها رسیده است)، اما پشت پرده انتخاب او چه گذشت؟ به طور رسمی معمول است که در انتخاب پاپ کاردینال های اعظم که معمولاً نماینده کلیسای کشورهای خودشان هستند جمع شده و در پشت درهای بسته به رای گیری می پردازند و تا انتخاب پاپ حق ارتباط با جهان خارج از محیط رای گیری را ندارند . ولی جالب است که معاون پاپ قبلی و نیز رئیس مراسم واتیکان در توضیح شرایط انتخاب کنندگان می گویند باید آنها تعهد کنند که همراه خود دستگاههای استراق سمع و الکترونیک هوشمند نیاورند تا انتخابات سالم بماند. این نشان می دهد که قبلاً در انتخاب پاپ ها از طریق دستگاههای استراق سمع و الکترونیک هوشمند دستکاری شده است و چون گند کار در آمده حالا آقایان به فکر انتخابات سالم افتاده اند. اما این همه قضیه نیست این دستکاری در انتخابات آنها در انتخاب پاپ که ظاهراً به موضوع معنویات و کارهای از این قبیل مشغول هست چه اهمیتی دارد . همانطور که در بالا توضیح دادم این به اوضاع سیاسی و نقش پاپ ها برمی گردد. امروزه در آمریکای لاتین یک جریان وسیع قاره ای علیه امپریالیست ها و دارو دسته های ارتجاعی جریان دارد. بهره گیری دارو دسته های امپریالیستی از اهرم های مختلف همچون کودتاهای نظامی ، اشغال نظامی و حتی محاصره نظامی و اقتصادی با شکست روبرو شده است. کشورهای آمریکای لاتین بسیاری از این توطئه ها را پشت سر گذاشته اند . امروز دشمنان مردم آمریکای لاتین به دنبال اهرم های جدیدی برای فریب مردم می گردند . به ویژه که آنها تجربه کلیسا و روحانیت مسیحی در دوران استعمار کهن در آفریقا و نفوذ در لهستان و را دارند . از طرف دیگر کلیسا در چندین دهه گذشته از یک طرف دست در دست دیکتاتورهای نظامی آمریکای لاتینی داشته و از طرف دیگر تعداد بسیار کمی از آنها علیه آنها بوده اند . همین مسئله می تواند زمینه های فریب و تحمیق مردم آمریکای لاتین را از طریق انتخاب پاپ و دامن زدن به احساسات مذهبی آنها فراهم کند . پاپی که همزبان آنهاست و با شعار فریبنده به روی صحنه فرستاده شده است . اینکه این انتخاب چقدر می تواند در



عدم توانی برای پیدا کردن شغل را نشان می دهد.

جان ویلیامز (۲) می گوید که تحریف در تنظیم عوامل فصلی اغراق آمیز، اغراق درمزدهای ماهانه را تا حدود ۱۰۰ هزار شغل دربر می گیرد. اطلاعات مشاغلی که فصلی تنظیم نشده، حدود یک و نیم میلیون شغل را کمتر در اقتصاد نشان می دهد.

در این ارتباط، جان ویلیامز گزارش می دهد که تقلب رسمی در نرخ سالانه تورم برای مصرف کننده که ۱,۶ درصد در نظر گرفته شده، در واقع حتی با استفاده از متدولوژی رسمی ایالات متحده در سال ۱۹۹۰، نرخ تورم ۹,۲ درصد می باشد. به عبارت دیگر، نرخ تورم ۵,۷۵ برابر بیشتر از میزان گزارش داده شده است. اگر جان ویلیامز درست بگوید، نرخ بهره اوراق قرضه بسیار منفی باید باشد

در طول این سالها، معیار سنجش تورم به دو طریق تغییر یافته است. یکی معرفی جایگزینی برای آنچه که قبلاً وزن ثابت سبد کالاها بود. در اندازه گیری سابق، اگر قیمت یک فقره در سبد خرید (شاخص) افزایش می یافت، شاخص تورم مصرف کننده با وزن آن فقره در سبد افزایش می یافت.

در اندازه گیری براساس جایگزینی، اگر قیمت یک فقره در سبد افزایش یابد، این فقره از سبد حذف می گردد و فقره ارزان تری جایگزین آن می شود. به عنوان مثال، اگر قیمت گوشت نیویورک استیک افزایش یابد، شاخص قیمت مصرفی جدید جایگزین قیمت ارزان تر آن گوشت می گردد.

در این معیار جدید سنجش، نرخ تورم نه با اندازه گیری استاندارد ثابت زندگی، بلکه با یک استاندارد رو به کاهش زندگی که پائین نگهداشته شده است، صورت می گیرد.

دیگر دست کاریهای استفاده شده برای نشان دادن مهار سنجش نرخ تورم، رده بندی کردن دوباره بسیاری از قیمت های افزایش یافته به عنوان «پیشرفت کیفیت ها» است.

افزایش قیمت ها که منعکس کننده پیشرفت کیفیت هاست، به سنجش تورم بالا برگردانده نمی شود. به عبارت دیگر، اگر قیمت یک محصول افزایش یابد، افزایش قیمت یا قسمتی از آن می تواند به کیفیت پیشرفته گی نسبت داده شده و نه به افزایش قیمت های جزء یا قیمت انرژی آن. هم چنانکه توجیهی است برای پائین نگهداشتن مقدار تورم به منظور صرفه جوئی در پول برای دولت در تنظیم هزینه برای بیمه اجتماعی، به طوری که پیشرفتهای کیفی بیش از حد برآورده می شوند. مصرف کنندگان مجبور

به پرداخت قیمت های بالاتری هستند، و به عنوان درآمد، به جز برای یک درصدی ها، استاندارد زندگی برای ۹۹ درصدی ها پائین تر در نظر گرفته می شود.

اندازه گیری تورم دست کم گرفته شده، به دولت اجازه می دهد که رشد تولید ناخالص داخلی را واقعی نشان دهد و در نتیجه پایان رکود اقتصادی در دسامبر ۲۰۰۷ را، و این به دولت اجازه می دهد که در آخرین گزارش در مورد خرده فروشی واقعی، تطبیق دوباره به سطح قبل از رکود اقتصادی را نشان دهد. با این حال، هنگامی که به درستی اندازه گیری شود، هم چنان که جان ویلیامز انجام داد، تصویر واقعی خرده فروشی کاهش عمیقی را از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ و قرار گرفتن تا به حال آن در سطح پائین نشان می دهد.

دلیل واقعی که خرده فروشی نمی تواند بهبود یابد اینست که درآمد واقعی متوسط هفتگی در مسیر تنزلی خود قرار دارد. در اوایل این قرن جدید، نبود رشد درآمد برای بخش عمده ای از جمعیت ایالات متحده خود را با افزایش بدهی مصرف کننده پنهان کرده بود. آمریکائی ها قرض می کردند تا خرج کنند، و این عمل اقتصاد را روی پای خود نگهداشت و این حالت به نقطه ای رسیده بود که بدهی مصرف کنندگان به سطح بیشتر از درآمدها رسیده بود. گزارش جان ویلیامز نشان می دهد که درآمد واقعی هفتگی آمریکائی ها قدرت خرید کمتری را در مقایسه با سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ دارند. بازتاب کاهش قدرت خرید دلارها را می توان در این دیدگاه قیمت طلا و نقره به دلار، به طور چشم گیری در دوران رژیم های بوش و اوباما افزایش یافته است.

در مدت دو سال گذشته، فدرال ریزرو و بانکهای وابسته به آن، طلا را تا زیر سقف ۱۷۵۰ دلار نگهداشتند. آنها این کار را با فروش اوراق قرضه در بازار طلا انجام می دهند.

آنجا دو بازار طلا وجود دارد. یک بازار، بازار برای ابتیاء خود طلا توسط افراد و بانکهای مرکزی است. افزایش تقاضا برای شمش طلا، افزایش قیمت طلا را در بازار نشان می دهد.

آن بازار دیگر، بازار اوراق سفته بازی است که در آن مؤسسات مالی بر روی قیمت آینده طلا شرط بندی می کنند. با قرار دادن مقادیر زیادی از این اوراق، این بازار را می توان برای جلوگیری از افزایش قیمت طلای واقعی بکار برد. فدرال ریزرو که می تواند اسکناس را به طور نا محدود به چاپ

برساند، می تواند هرگونه ضرر و زیان در قراردادهای دلالات خود را پوشش دهد. این برای فدرال ریزرو بسیار اهمیت دارد که سیاست نرخ بهره پائین را حفظ کند و از افزایش قیمت شمش طلا جلوگیری کند. اگر قیمت های طلا و نقره نسبت به دلار هم چنان افزایش می یافت، فدرال ریزرو نمی توانست قیمت اوراق قرضه را بالا برده و بهره را پائین نگهدارد. اگر ارزش دلار نسبت به طلا به طور گسترده ای تصور می شود که رو به کاهش است، قیمت دارائی های خصوصی به انضمام اوراق قرضه نیز پائین خواهد آمد. اگر دلار ارزش خود را از دست دهد، فدرال ریزرو کنترل بر روی بهره ها را از دست خواهد داد و حساب مالی ایالات متحده آمریکا خواهد ترکید که به نوبه خود جهنمی برای همگی خواهد شد.

برای پیشگیری از روز قیامت، فدرال ریزرو و بانکهای وابسته به آن، قیمت طلا را در یک حد نگهدارند. پابرجا نگهداشتن قیمت طلا توسط فدرال ریزرو موقتی است. هم چنان که فدرال ریزرو به چاپ هر چه بیشتر اسکناس ادامه می دهد، قیمت طلا بالاخره از کنترل فدرال ریزرو خارج خواهد شد و همین طور نرخ بهره و تورم نیز از کنترل خارج می شوند.

فدرال ریزرو طوفان کامل و همه جانبه ای ایجاد کرده است که می تواند ایالات متحده و شاید کل جهان غرب را در خود ببلعد.

دکتر رابرتس در دوران دولت ریگان، معاون وزیر خزانه داری ایالات متحده در مورد سیاستهای اقتصادی بود. او سر دبیر و دانشیار و مقاله نویس در ژورنال وال استریت، مقاله نویس برای بیزنس ویک و سرویس خبری هاوارد بود.

HYPERLINK "http://www.counterpunch.org/2013/03/08/LIS-housing-is-therecovery"
www.counterpunch.org/2013/03/08/LIS-housing-is-therecovery
(2) HYPERLINK "http://www.shadowstats.com" www.shadowstats.com

چهره پنهان اعمال سیاست

ریاضت کشی:

در عین حال، مدیران شرکتهای آمریکائی پولهای نقد را به جیب می زنند

توسط آندره دیمون، 22 مارس، 2013،
وب سایت سوسیالیست جهانی
همان طور که دولت آمریکا آماده کسر



مواظبت پزشکی (Medicare)، کمک پزشکی (Medicaid) و بیمه اجتماعی (Social Security) ایجاد کنند. هدف نهائی نخبگان حاکم، بی مصرف کردن و از بین بردن هر چیزی که به عنوان بسته بیمه اجتماعی باقی می ماند، و سقوط طبقه کارگر به وحشتناک ترین نوع فقر و فلاکت اجتماعی است.

این استدلال که پول برای پرداخت هزینه های این برنامه ها وجود ندارد پوچ و بی معنی است، زیرا مقادیر زیادی پول نقد هم اکنون به دست این مدیران اجرایی می رسد و یا به سادگی در ترازنامه های شرکتها موجود است. در سال ۲۰۱۲، طبق گزارش مودی (Moody's)، مقدار پول نقدی که توسط شرکتها بزرگ غیر مالی ایالات متحده نگهداری می شد، ۱۰ درصد افزایش یافت، یعنی مقداری برابر با ۱,۴۵ هزار میلیارد دلار. این رقم اندازه ای کافی برای ۱۷ بار پرداخت هزینه های صادراتی کاهش می باشد.

در واقع اپل (Apple) که پول نقد ذخیره اش به ۱۳۷ میلیارد دلار افزایش یافت، نه تنها می تواند کاهش مصادره امسال را بپردازد، بلکه ۵۰ میلیارد دلار دیگر هم برایش باقی می ماند. سرشار از میلیاردها دلار پول نقد، بدون تمایل برای سرمایه گذاری، شرکتها عظیم به طرز چشمگیری پرداخت سود سهام به سرمایه گذاران را افزایش دادند. روزنامه نیویورک تایمز در اوایل این ماه گزارش داد که شرکتها وابسته به Standard & Poor ۵۰۰، قرار است ۳۰۰ میلیارد دلار سود در سال جاری به سرمایه داران بپردازند، بیش از پرداختی های سال قبل که ۲۸۲ میلیارد دلار بود. شرکتها آمریکائی مبلغ ۱۱۷ میلیارد دلار از سهام خود را در ماه گذشته خریدند که از سال ۱۹۸۵ تا به حال بی سابقه بوده است.

رابطه طبقه حاکم آمریکا با سایر مردم جامعه، اساساً انگلی است. در طول این دوره از سه دهه، تحت شرایط رکود اقتصادی، قمار بازی در بازار سهام، به جای تولید، تبدیل به مکانیسم مرکزی انباشت سرمایه شده است.

بحران سال ۲۰۰۸، کاملاً دور از معکوس شدن این روند، آنرا تقویت کرده است. طبقه حاکم با تصرف این بحران انتقال ثروت را به مراتب تشدید نموده است. افزایش بی کران حقوق مدیران عامل و پرداختی ها به سرمایه گذاران از یک سو، و بدبختی های سراسری اجتماعی از سوی دیگر، در واقع دو طرف یک روند مشابه اند.

کارگران تازه استخدام شده اتومبیل سازی فرود می باشد.

تیم کوک (Tim Cook)، مدیر عامل شرکت اپل (Apple)، مبلغ ۱۳۹,۷ میلیون دلار از سهام محدود مقرر به او در سال گذشته به جیب زد در حالی که به مدیر عامل Oracle، Larry Ellison، ۹۰ میلیون دلار سهام اعطا شد.

این پرداختی ها تنها یک نمونه از مبالغ هنگفتی است که طبقه حاکم به خود اختصاص می دهد. بازار سهام، متورم شده از طریق ۸۵ میلیارد دلار (اسکناس چاپ شده) تحویل داده شده در همراه به بانکها توسط فدرال ریزرو آمریکا نسخه انتقال اصلی برای این غنی سازی است.

حرص و طمع طبقات حاکم با اقدامات دولت تسهیل شده است و به ویژه در دولت اوباما صورت گرفته است. پس از فروپاشی مالی در سال ۲۰۰۸، قرار گرفتن در معرض خشم توده های مردم در مخالفت با این پرداخت ها به مدیران اجرایی، دولت اوباما با صراحت مخالف هرگونه محدودیت در مورد این پرداختی ها بود. اوباما مکرراً گفت: «ما ثروت را بی اعتبار نمی کنیم».

پیشنهادات برای این پرداخت ها به مدیران عامل متمرکز شد. به تشویق کمپانی ها که این پرداختی ها را به طور مستقیم مشروط به «عملکرد» آنها - به عنوان مثال، به ارزش سهام صورت دهند. حتی در حالی که مدیران اجرایی شرکتها و اعضای دیگر آلیگوپولیهای مالی پرداختی های نجومی را به جیب می زنند، خود داری مداوم رسانه ها و شرکای شرکتها غول پیکر این است که هیچ پولی برای پرداخت هزینه های اجتماعی وجود ندارد و روی این اصل هزینه های مراقبت های بهداشتی و برنامه های مربوط به بازنشستگی باید قطع گردد و درآمد کارگران کاهش یابد.

در ماه آینده، در نتیجه ی ۸۵ میلیارد دلار «مصادره» کاهش هزینه ها، به بیش از یک میلیون نفر از کارمندان دولت فدرال، مرخصی برنامه ریزی شده تعلق خواهد گرفت که در نتیجه کاهشی برابر با ۲۰ تا ۳۵ درصد از درآمد آنها خواهد بود. این نوع کاهش ها هم زمان با ده ها میلیارد دلار کاهش در آموزش عمومی، برنامه های فقر زدائی و بیمه بیکاری همراه می باشند.

هر دو حزب دمکرات و جمهوری خواه اذعان به این دارند که این کاهش ها دائمی خواهد بود، و نوبت در حال حاضر بر این است که توافقی را به منظور کاهش بسیار زیاد صد ها میلیارد دلاری از

کردن حقوق و مزایای بیش از یک میلیون از کارگران و کارمندان دولت فدرال و کم کردن بیش از حد صدها میلیارد دلار از هزینه های اجتماعی است، مدیران شرکتهای عظیم در ایالات متحده در میان کسانی هستند که بالاترین مقدار مزد را در طول تاریخ دریافت می کنند. روزنامه ایالات متحده امروز (USA Today)، روز پنجشنبه گزارش داد که حد اقل ۱۰ نفر از مدیران اجرایی، هر کدام ۵۰ میلیون دلار در سال ۲۰۱۲ به چنگ آوردند، و این درآمد تا حد زیادی به خاطر فروش سهام هائی که در بازار رو به افزایش بودند صورت گرفت. طبق گزارش همین روزنامه، «در اوایل سال ۲۰۱۳، وکیل پرونده های پرداختی های سال ۲۰۱۲، شرح و نشان می دهد که تعداد فزاینده ای از مدیران اجرایی، ۵ میلیون دلار یا بیشتر را به چنگ آوردند، سودی که می تواند انباشت بی همتائی از نظر وسعت و اندازه از زمان بحبوحه شوق شروع اینترنت که مدیران فنی این کمپانی ها را بیش از یک دهه قبل ثروتمند ساخته بود».

وال استریت ژورنال در تجزیه و تحلیل خود، مشاهده کرد که پرداختی به مدیران اجرایی بیشتر از هر زمان دیگر به طور مستقیم به ارزش سهام گره خورده است، این روزنامه اشاره کرد که در سال گذشته بیش از نیمی از پرداختی ها در شرکتها بزرگ به «سهام یا عملکرد مالی» گره خورده است. و این در مقایسه با سال ۲۰۰۹ می باشد که فقط ۳۵ درصد سال ۲۰۱۲ بود.

طبق گزارش USA Today، با توجه به محاسبات اولیه، در میان بالاترین بسته بندیهای پرداختی، مدیر اجرایی (یا عامل) استار باکس (Star Box)، هوارد شولتز (Howard Schultz) می باشد که گزینه های سهام او به ارزش ۱۰۳,۳ میلیون دلار در امسال می باشد، به اضافه ۳۰ میلیون دلار در پرداختی های دیگر از سهام و غیره، هم چنین ۱۰,۲ میلیون دلار سهام مقرر.

مدیر عامل شرکت فورد، آلن میولالی (Alan Mulally) به همین ترتیب ۶۱ میلیون دلار به خاطر نقد کردن سهام هایش که در سال گذشته به او اعطا شده بود به چنگ آورد که به ۲۱ میلیون دلار پاداش او اضافه می شود. این پرداخت به واسطه ی افزایش شدید در سود آوری که حاصل کاهش مزد به کارگران تازه استخدام یعنی ۱۵ دلار در هر ساعت و اخراج کارگران و کارمندان صورت گرفت.

مقدار دریافتی Mulally بیش از ۲۵۰۰ برابر

▶ طبقه حاکم ایالات متحده تقریباً با بی شرمی تمام و با نا دیده گرفتن عواقب اعمالش، به اقدامات خود ادامه می دهد. در میان فقر و بیکاری انبوه، وحشیانه ترین اقدامات ریاضت اقتصادی را در سراسر جهان اعمال می کند، اشرافیت مالی درگیر در مجالس عیاشی و میگساری غیر قابل کنترلی را در هیبت اجتماعی اش به جلو می راند. چنین اقداماتی، با این حال، از توجه مردم دور نخواهد ماند. آنها در داخل ایالات متحده سرچشمه عظیم اپوزیسیون اجتماعی را در شکل مبارزه طبقه کارگر بوجود خواهند آورد.



از هر دری، سخنی!

خلاصه ای از مقالاتی که در زیر می آید جهت دادن عطف توجه خواننده گان عزیز رنجبر به نظرات دیگران است و ضرورتاً این نظرات مواضع رسمی حزب نمی باشند. هیئت تحریریه

دو درویش زندانی در ایران پس از سه ماه در ۲۶ فروردین به اعتصاب غذای خود پایان دادند

اگر در دهه ی ۱۹۶۰ بای ساندروز از مبارزان ایرلندی با بیش از دوماه اعتصاب غذا احترام زیادی را در سراسر جهان در بر خورده مقاومت مبارزان ایرلندی علیه سلطه ی استعمار پیر انگلستان به وجود آورد و ماهیت درنده خوی رژیم سلطنتی انگلستان را عیان نمود. امروز در عصر بربریت نظام سرمایه داری جهان این بار در ایران این بربریت در ابعادی فاجعه آمیزتر خود را نشان داد. دو درویشی که اعتصاب غذا کرده بودند در زندان وکیل آباد شیراز زندانی هستند. یک منبع رسمی وابسته به درویش گنابادی می گوید که با بر آورده شدن درخواست دو درویش زندانی که چیزی جز رسیده گی به پرونده ی شان نبود و جلادان رژیم حاضر به تن دادن به این خواست اولیه آنان نبودند، دست به اعتصاب غذا زدند و نهایتاً پیروز شدند. در شیراز، آنها به سه ماه اعتصاب غذای خود پایان داده اند. قابل توجه است که مهدی خزعلی

از سرای اهل قلم بیش از صد روز است که در اعتصاب غذا به سر می برد و طی این مدت بارها به بهداری اوین اعزام شده است.

سلطه حزب موتلفه بر مبادلات ۴۴ میلیارد دلاری ایران

HYPERLINK "http://asemandailyh news.com/wp-content/uploads/Aviary-inn-ir-Picture-2.png" INCLUDE-PICTURE "http://asemandailynews.com/wp-content/uploads/Aviary-inn-ir-Picture-2-300x254.png" * MERGE-FORMATINET

HYPERLINK "http://asemandailynews.com/?p=111086"

۱۵ "سلطه حزب موتلفه بر مبادلات ۴۴ میلیارد دلاری ایران" 2013/04/10 دیگر بان: روزنامه «شهروند» گزارش کرد ریاست ۱۴ اتاق و شورای مشترک بازرگانی خارجی با ۴۴ میلیارد دلار مبادلات تجاری در دست پنج عضو ارشد حزب موتلفه است. این روزنامه روز سه شنبه (۲۰ فروردین) در گزارشی با عنوان «عالیجنابان بازار» به بررسی «سلطه موتلفه اسلامی بر مبادلات ۴۴ میلیارد دلاری ایران» پرداخته است.

«شهروند» از علاء میر محمد صادقی، اسدالله عسگر اولادی، یحیی آل اسحاق، علی عبداللهیان و علینقی خاموشی به عنوان روسای این ۱۴ اتاق و شورانام برده که همگی آنها عضو یا نزدیک به حزب موتلفه هستند. به نوشته این روزنامه «این بازارهای بینالمللی همان اتاقهای مشترک بازرگانی ایران با سایر کشورها هستند که بر اساس جدیدترین آمارها بیش از ۴۴ میلیارد دلار حجم مبادلات بازرگانی در آن حوزه انجام میشود.» این روزنامه در ادامه گزارش خود از علاء میر محمد صادقی به عنوان رئیس هشت اتاق مشترک بازرگانی نام برده است. اتاقهای مشترک بازرگانی ایران با کانادا، عمان، افغانستان، عربستان

مهر، مرکز آمار ایران اعلام کرد:

در راستای اجرای ماده ۵۴ قانون برنامه پنجم توسعه کشور در خصوص مرجعیت رسمی مرکز آمار ایران برای تهیه، اعلام و انتشار آمارهای رسمی کشور، گزارش «شاخص قیمت کالا و خدمات مصرفی خانوارهای شهری کشور» اعلام می شود و این گزارش شامل سری زمانی ماهانه سال

۱۳۹۱ است. ۱- شاخص کل (بر مبنای ۱۰۰=۱۳۸۱) در اسفند ماه سال ۱۳۹۱ عدد ۶۰۱٫۴ را نشان می دهد که نسبت به ماه قبل ۳ درصد افزایش داشته است که سهم گروه عمده خوراکی ها، آشامیدنی ها و دخانیات از این افزایش ۸۵٫۱ درصد و سهم گروه عمده کالاهای غیر خوراکی و خدمات از این افزایش ۱۴٫۹ درصد است. افزایش شاخص کل نسبت به ماه مشابه سال قبل (تورم نقطه به نقطه) ۴۰٫۶ درصد است. درصد تغییرات شاخص کل (نرخ تورم شهری) در دوازده ماه منتهی به اسفندماه سال ۹۱ (تورم سال ۹۱) نسبت به دوره مشابه سال قبل ۳۱٫۵ درصد است که در مقایسه با این رقم در بهمن ماه ۱۳۹۱ (۳۰٫۲ درصد) افزایش یافته است.

۲- شاخص گروه عمده «خوراکی ها، آشامیدنی ها و دخانیات» در این ماه به رقم ۸۹۵٫۶ رسید که نسبت به ماه قبل ۶٫۷ درصد افزایش نشان می دهد. شاخص گروه اصلی «خوراکی ها» در ماه مورد بررسی به عدد ۹۳۷ رسید که نسبت به ماه قبل ۷ درصد افزایش نشان می دهد. شاخص گروه اصلی «خوراکی ها» نسبت به ماه مشابه سال قبل ۵۷٫۴ درصد افزایش نشان می دهد و نرخ تورم دوازده ماهه این گروه ۴۶٫۷ درصد است. شاخص گروه عمده «خوراکی ها، آشامیدنی ها و دخانیات» نسبت به ماه مشابه سال قبل ۵۸٫۵ درصد افزایش نشان می دهد و درصد تغییرات این گروه در دوازده ماه منتهی به اسفندماه ۹۱ نسبت به دوره مشابه سال قبل ۴۷ درصد است.

۳- شاخص گروه عمده «کالاهای غیر خوراکی و خدمات» در اسفندماه ۹۱ به رقم ۴۹۳٫۹ رسید که ۰٫۷ درصد نسبت به ماه قبل افزایش نشان می دهد. میزان افزایش شاخص گروه عمده «کالاهای غیر خوراکی و خدمات» نسبت به ماه مشابه سال قبل ۳۰٫۸ درصد بوده است و نرخ تورم دوازده ماه منتهی به اسفندماه سال ۱۳۹۱ نسبت به دوره مشابه سال قبل این گروه ۲۳٫۸ درصد است. همچنین بررسی ارقام مربوط به تغییرات قیمت کالاها و خدمات مصرفی خانوارهای شهری در ماه های سال ۹۱ نشان می دهد در فروردین ماه سال گذشته نسبت به دوره مشابه سال قبل «نرخ تورم» به میزان ۲۶٫۴ درصد، در اردیبهشت ۲۶٫۲، خرداد ۲۶٫۲، تیر ۲۵٫۹، مرداد ۲۵٫۹، شهریور ۲۵٫۹، مهر ۲۶٫۴، آبان ۲۷٫۲، آذر ۲۷٫۹، دی ۲۸٫۸، بهمن ۳۰٫۲ و اسفند ۳۱٫۵ درصد افزایش یافته است. ۲۰۱۳/۰۴/۰۱



قاضی صلواتی از درون

فروپاشیده است

به قول معروف: وقتی افتاد فتنه ای درشام - هرکه از گوشه ای فرارفتند!

سایت ملی مذهبی: ابوالقاسم صلواتی معروف به قاضی صلواتی یکی از قضات گوش به فرمان بازجویان که تاکنون بی رحمانه حکم های تند و خشن فراوانی را علیه متهمان سیاسی صادر کرده است از درون به هم ریخته و حال مناسبی ندارد. طبق همین شنیده که از منابع نزدیک به افراد امنیتی نقل شده است وی به علت حجم زیاد کار و فشارهای روانی ناشی از اعمال فشار به وی توسط بازجویان و نیروهای امنیتی برای صدور هر نوع حکمی که اراده بازجویان بر آن قرار دارد، برای متهمان سیاسی ولو محتویات پرونده به روشنی خلاف آن را نشان میدهد؛ دچار افسردگی و فروپاشی درونی شده است.

هم چنین گفته می شود وی تمایل چندانی برای قضاوت ندارد اما همچنان بی اراده در دست بازجویان است و ماشین امضای احکام سفارشی آنان شده است.

شایان ذکر است در گذشته نیز برخی دیگر از قضات دادگاه هایی که متهمان سیاسی را محاکمه میکردند دچار همین وضع می شدند. قضاتی که بنا به نقاط ضعف قبلی شان و یا به خاطر به برخی فرصت طلبی ها و منفعت طلبی هایی که در گوش به فرمانی در این نوع پرونده ها دارند؛ دست به هر کاری زده و هر اراده ای که بازجویان برای اعمال فشار و شکنجه بر متهم، تمديد بی دليل قرار و حبس در انفرادی، فشار به خانواده های زندانیان، صدور احکام سنگین، ممانعت از مرخصی و .. دارند؛ را عملی می کردند.

شایان ذکر است در گذشته نیز برخی دیگر از قضات دادگاه هایی که متهمان سیاسی را محاکمه میکردند دچار همین وضع می شدند. قضاتی که بنا به نقاط ضعف قبلی شان و یا به خاطر به برخی فرصت طلبی ها و منفعت طلبی هایی که در گوش به فرمانی در این نوع پرونده ها دارند؛ دست به هر کاری زده و هر اراده ای که بازجویان برای اعمال فشار و شکنجه بر متهم، تمديد بی دليل قرار و حبس در انفرادی، فشار به خانواده های زندانیان، صدور احکام سنگین، ممانعت از مرخصی و .. دارند؛ را عملی می کردند.

شایان ذکر است همین قاضی در جریان این پرونده به منافع مادی بسیار زیادی رسیده بود و به گفته یکی از دوستان وی برای پیمودن عرض زمینی که وی از منافع مادی

حاصله از این زمین خریداری کرده باید با ماشین دقایق طولانی صرف می کردید!

جنگ عراق:

۱۰ سال جنایت و دروغ

سیمون باتلر - ۲۴ مارس ۲۰۱۳

این یکی از طنزهای تلخ تاریخی این قرن است که جنگی تا به حال به مثابه بخشی از به اصطلاح جنگ علیه ترور تبدیل به بدترین جنگی تروریستی شده است.

سازمان غیردولتی آمریکا در مورد سیاست خارجی ارزیابی می کند که بیش از ۱۴۵۰۰۰۰ عراقی طی این ۱۰ سال از شروع جنگ کشته شده اند.

این به طور متوسط ۱ نفر از ۱۷ تا ۱۸ عراقی را در برمی گیرد. این نسل کشی در عراق جان بیشتری را نسبت به نسل کشی در رواندا گرفته است.

... در نظر بگیریم که یک چنین فاجعه ای در ابعاد همین ارقام برای هرفرد در کامبریا، نیوکاسل، ولونگونگ، هوبارت، جیلونگ و داروین (در استرالیا) رخ داده باشد. تصور آن نیز قابل هضم نیست.

به ما گفته شد که غرب به خاطر خطر وجود سلاحهای کشتار جمعی در عراق حمله کرد که ثابت شد یک دروغ آشکاری در این مورد بود. اما به نام نجات جهان از این سلاحهای کشتار جمعی عراقی، عراقیها مورد حمله ی یکی از بدترین حملات سلاحهای کشتار جمعی قرار گرفتند.

حملات با بمبارانهای معروف به "ضربه و هراس انداختن" آمریکا شروع شد. نوامی کلاین می گوید که بیش از ۳۰۰۰۰ بمب در ۶ هفته ی اول جنگ، همراه با ۲۰۰۰۰ موشک هدایت شونده دقیق کروزر (جالب این که ۲/۳ کل کروزرهای تولید شده تا آن روز) فروریخته شد.

در هجوم سال ۲۰۰۳، و در جنگ خلیج در سال ۱۹۹۹، صدها تن اورانیوم تضعیف شده در سراسر عراق ریخته شد. اورانیوم تضعیف شده نیمه عمری معادل ۷۰۰ تا ۵۰۰۰ ۴ میلیارد سال دارد و این مسئله به این زودی پایانی در عراق نخواهد داشت.

این، به تنهایی با اشغالهای سمی باقی مانده از جنگ، باعث بروز مرض سرطان واگیر و ناقص الخلقه ای شده است. قبل از جنگ خلیج، ۴۰ نفر از ۱۰۰۰۰۰ نفر عراقی دچار سرطان می شدند. در ۱۵ مارس تلویزیون الجزیره گفت که از سال ۲۰۰۵، افزایش نرخ سرطان ۴۰۰٪ شده است. برخی از پزشکان عراقی می گویند این رقم بسیار

کمتر ارزیابی شده و ارقام واقعی دو برابر آن می باشند.

شهر فلوجه شاید بدترین دچار آسیب شده گان باشد. در سال ۲۰۰۴، نیروهای آمریکا ۲ بار حکومت نظامی را با توجیه این که "جنگ جویان دشمن" در آن قرار دارند، برقرار نمودند. اورانیوم تضعیف شده و سلاحهای شیمیایی نظیر فسفر سفید به کار گرفته و شهر را تبدیل به ویرانی کامل سوخته شده نمودند.

محققان بعدها با ۷۱۱ خانواده در فلوجه ملاقات نموده و در مورد حوادث مربوط به سرطان و نوزدان معلول سوال کردند. نتایج در سال ۲۰۱۰ منتشر شد. یکی از ناشران گفت فلوجا "بزرگ ترین نرخ آسیب دیده گان ژنتیکی در میان مردمانی که مورد بررسی قرار گرفته اند، را نشان می دهد". مرگهای ناشی از سرطان و دیگر ناخوشیهای مربوط به جنگ به عنوان صدمات جنگی در سیاست خارجی عراق منعکس نمی شوند.

به ما گفته شد که تجاوز به عراق مردم عراق را آزاد نموده و برای آنها دموکراسی آورد. درست بعد از تجاوز، پال برمر حاکم انتخاب شده توسط آمریکا به عراقیها نمونه دقیقی از کلمات آزادی و رهائی برای چه کسانی را از دید آمریکا، ارائه داد.

خانم کلاین در کتابش **دکترین ضربه زدن** می گوید که طی یک هفته در کار، برمر خصوصی سازی ۲۰۰ شرکت عراقی را اعلام نمود. نرخ پرداخت مالیات کورپوراتی از ۴۵٪ به ۱۵٪ آورده شد.

به استثنای صنعت نفت، شرکتهای خارجی حق تصاحب ۱۰۰٪ داراییهای عراق را یافتند و استفاده از آنها را بدون پرداخت مالیات به دست آوردند.

برمر هم چنین کنترل دارائی شرکت ملی نفت عراق ۲۰ میلیارد دلاری را به دست گرفت، که تقریباً نیمی از آن هرگز حساب رسی نشد. با تجاوز بازار آزاد، دارائی عراقیها ر بوده شد.

مدافعان جنگ تاکید می کنند که عراق محلی بهتر، امن تر از دوره صدام حسین شده است. سازمان پناهنده گی بین المللی می گوید امروز حدود ۳ میلیون عراقی در کشور خودشان پناهنده شده اند، با زنده گی در "خوف دائم، با دست رسی کمتری به پناه گاه، غذا، و خدمات پایه ای".

عراق یکی از ۵ کشور جهان بود که در آن نرخ مرگ و میر است که بنا به **هوفینگتون پست** (۲۰۱۱)، بین سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۹ افزایش یافته است.

شفافیت جهانی می گوید: "عراق"



منطقه ای را علیه القاعده مراکش انقلابی و در رابطه با گروههای افراطی در نظر دارد." به جز آفریکوم که ردپایش را در سرتاسر آفریقا دارد می گذارد هنوز هم گروههای تروریستی تهدید قابل ملاحظه ای به حساب می آیند.

مع الوصف، تهدید واقعی برای " منافع امنیتی ملی آمریکا" در آفریقا نه القاعده، مراکش اسلامی، بوکو حرام یا الشباب، بلکه چین است که نیاز به منابع طبیعی برای اداره ی اقتصاد خود دارد. آمریکا و فرانسه طرح مقابله از طریق دولتهای عروسی آفریقا برای درگیری با نفوذ اقتصادی و دیپلماتیک چین در منطقه را دارند. نخست وزیر جدید چین لی کجیانگ با این واقعیت باید در آینده مقابله کند. دولتهای آمریکا و فرانسه می خواهند مطمئن شوند که رهبری جدید چین مناسبات سودمندش با کشورهای آفریقا از نظر مواد معدنی غنی که در گذشته موفقیت آمیز بوده را ادامه ندهد. در نتیجه جنگ در مورد ترور ناآباتی به وجود خواهد آورد و جلو رشد اقتصادی چین را خواهد گرفت. ماموریت آفریکوم عبارت است از ایجاد جنگ تحت نام مبارزه با تروریسم و این چیزی است که "منافع امنیتی ملی آمریکا" در آفریقا نام به خود گرفته است.



در جبهه جهانی کمونیستی ... بقیه از صفحه آخر

انترناسیونالیسم پرولتاریائی، حفاظت قاطعانه از محیط زیست، مبارزه برای صلح، مبارزه سازش ناپذیر ضدفاشیستی، و مبارزه برای حقوق دموکراتیک و آزادی - حزب مدافع رهائی کلیه ی استثمارشده ها و ستم دیده ها توسط امپریالیسم. ترکیب نماینده گان عبارت بودند از: ۷۸٪ از نماینده گان از طبقه پرولتاریا ؛ ۵۹٪ در اتحادیه ها کار می کردند؛ ۴۰٪ نماینده گان زن ؛ ۵.۶٪ ریشه خارجی داشتند.

۳- درکنگره حزب بحث شدیدی در مورد وضعیت اقتصادی بخرنج جهان صورت گرفت. درست یک سال بعد از تنزل عمیق اقتصاد جهانی در سال ۲۰۰۸، صدراعظم مرکل در مورد بهبود جدیدی ندا سرداد. تجدید حیات قدرتهای اقتصادی شکست خورده جهان از پژمرده گی به سلامتی، فرض می شد. حتا دوسال بعد ماشین اقتصادی جهانی دوباره به داغ شدن افتاده

آفریقا؛ بوکو حرام در نیجریه؛ و الشباب در سومالیا." هرچند هرچند که مشغله ی عمده ی هام منطقه شمال مالی است، چون که منافع امنیتی ملی آمریکا را مستقیما تهدید می کند. تجاوز فرانسه در ژانویه ۲۰۱۳ برای جلوگیری از القاعده مراکش اسلامی موفقیت نظامی آشکاری در رابطه با رهبری آفریکوم نبوده است. القاعده مراکش اسلامی با گروه مبارز اسلامی لیبی (گمال) رابطه دارد، گروهی که فرانسه با آن در لیبی همراه با تجاوز ناتو به لیبی مداخله نمود و سلاح و هواپیما به نیروهای ویژه جهت سرنگون ساختن دولت معمر قذافی فراهم کرد. اکنون آفریکوم که از تجاوز به لیبی ناتو حمایت کرد در مالی با القاعده مراکش اسلامی می جنگد. این عذری مناسب برای آفریکوم است برای گسترش عملیاتش در آفریقا در جنگ با تروریستها:

او گفت "همکاری در حال گسترش این سازمانها خطر حضور مشترک آنان را افزایش می دهد. از این سه سازمان القاعده مراکش اسلامی که از ناآباتی های به وجود آمده پس از کودتای مالی استفاده نمود، در جست و جوی ایجاد دولتی اسلامی در شمال مالی است مستقیم ترین خطر به منافع امنیتی ملی آمریکا در کوتاه مدت می باشد."

هام پذیرفت که آفریکوم به فرانسه و نظامیان آفریقا علیه القاعده مرکش اسلامی و دیگر سازمانهای تروریستی مرتبط به آن در شمال مالی از طریق عملیات پهبادهای مستقر در نیجر کمک می کند.

او گفت "ما به تلاشهای فرانسه از طریق اطلاعاتی، هواپیما، و بنزین رسانی به هواپیماها، کمک کردیم و با وزارت خارجه برای حمایت از به کارگیری نیروهای غربی آفریقا جهت کمک به ماموریت بین المللی در لیبی می پردازیم. اخیرا، عملیات هواپیماهای بدون سلاح و خلبان را از نیجر برای حمایت اطلاعاتی جمع آوری شده در منطقه شروع کرده ایم."

هام گفت که القاعده مراکش اسلامی خود را در منطقه ساحل شمالی - مرکزی جنوب آفریقا از کویر صحرا گسترش داده و نیاز به تلاشی منطقه ای برای مقابله با تهدید آفریکوم، وزارت امور خارجه آمریکا و کمک دهی آمریکا برای همکاری جهت مقابله با تروریسم در سراسر صحرا دارد. او گفت که "این همکاری در ۱۰ منطقه شمالی و غربی کشورهای آفریقائی با آمریکا جریان دارد، و هدف گسترش آن به همکاری نظامی با تواناییهای ضد تروریستی است و همکاری

آزاد شده" یکی از فاسدترین کشورهای جهان است. طبق گزارش سایت ضدجنگ، سیاست مداران مخالف نوری مالکی نخست وزیر مورد حمایت آمریکا، می گویند در سال گذشته بیش از ۱۰۰۰ نفر از مخالفان سیاسی دست گیر شده و مورد شکنجه قرار گرفته اند. این نظر که عراق اینک دموکراتیک شده بیمارگونه ترین جوک است. در یک آتش گشودن به تظاهرات در ۸ مارس در موصل، حداقل یک نفر بنا به اظهارات ناظران حقوق بشر در ۱۶ مارس، کشته شد. در فلوجه نیز در ژانویه با گشودن آتش ۸ نفر را در تظاهرات کشتند.

قوم الجبوری، یک شهرنشین در بغداد می گوید "ما در گذشته تنها یک دیکتاتور داشتیم، اکنون ما صدها دیکتاتور داریم... هیچ چیزی بهبود نیافته است"....

به طور مطمئن تظاهرات کننده گان ضدجنگ در محکوم کردن تجاوز به عراق حق داشتند. ما حق داشتیم علیه جنگی مهیب و وحشیانه اعتراض کنیم. ماحق داشتیم بگوئیم که این جنگ یک جنایت است. ما حق داشتیم بگوئیم که سیاستمدارانی که این جنگ را پیش بردند نظیر جورج دابلیو بوش، تونی بلر، و جون هوارد جنایتکاران جنگی هستند. آنها را باید به محاکمه کشید

آفریکوم درگیری بیشتری را در مالی، نیجریه و سومالی تدارک می بیند

بانگ خبری در سکوت - ۱۸ مارس
HYPERLINK "http://www.ruknet.info/pic.php?f=18africom-regional-interests3.jpg" \t "_new"
INCLUDEPICTURE "http://www.ruknet.info/pic.php?f=18africom-regional-interests3.jpg" * M
بر اساس اظهارات ژنرال ارشد کارتر اف. هام طی دیدار با کمیته خدماتی ارتش در داخل در ۱۵ مارس ۲۰۱۳، القاعده در مراکش اسلامی در شمال مالی خطر مستقیمی است برای منافع امنیتی ملی آمریکا. او گفت که در ماموریتهای آفریکوم پیشرفتهائی حاصل شده است؛ خطرات جدیدی امسال به وجود آمده اند که اهمیتی استراتژیک برای ایالات متحده و متحدانش دارند. طبق گزارش سرویس مطبوعاتی نیروهای آمریکا وابسته به وزارت دفاع آمریکا : "ژنرال گفت که سه سازمان افراطی خشونت طلب به طور ویژه ای در آفریقا مطرح اند: القاعده در مراکش اسلامی، (القما)، فعال در شمال و غرب



است.

بحران مالی و اقتصادی جهان به عمیق تر شدن ادامه داده و قرضهای دولتی شدیداً افزایش یافته و به ابعادی رسیده که کشورهای بیش از پیشی قادر به بازپرداخت آن نیستند. کنگره حزب مجرمیت برنامه حيله گرایانه ی اقتصادی بورژوائی را ثابت نمود. مدیریت بحران بین المللی قادر شد بحران اقتصادی و مالی جهانی را به طور موقت کندکند. این مدیریت بحران را به سوی بودجه های ملی و با زور به بسیاری از اقتصادهای عمیق تر فرو رفته در بحران متوجه ساخت.

نتیجه این شد که یک عدم توازن بی حد رشد اقتصادی جهان مبشر دوره های تغییرات بزرگ گردید. محور مرکزی اقتصاد جهان از محور آمریکا/اروپا به محور ماوراء اقیانوس آرام آمریکا/آسیا تغییر یافت. تنهاگرداننده سرمایه مالی بین المللی خودش مجدداً از طریق قرضه گرفتن از صندوقها، به سرمایه دست یافت، در صورتی که بورژوازی غیرانحصاری، اقتصادهای وابسته نواستعماری و بالاتر از همه کارگران و اقشار وسیع توده ها باید بار بحران را به دوش بکشند. توفان ابرهای فرو ریزی عمیق مجدد اقتصاد جهانی که باعث تشدید تضادهای حاد کنونی گشته در افاق ظاهر شده است.

۴- توانایی برای بحران انقلابی جهانی دارد بیشتر می شود، که هنوز رو نشده و در زیر سطح قرار دارد. اعتصابات توده ای اقتصادی و سیاسی به ویژه در کشورهای بحران زده جنوب اروپا، خیزش جنبشهای دموکراتیک در ۲۰۱۰/۲۰۱۱ در کشورهای عربی، اما هم چنین مبارزات معدنچیان در آفریقای جنوبی، اسپانیا موید رشد مبارزه طبقاتی در ابعاد بین المللی می باشند. پرولتاریای صنعتی بین المللی بیدار شده است. توفان مبارزات توده ای اقتصادی و سیاسی در اروپا، به ویژه در جنوب اروپا، اهمیت گامهای برداشته شده در بین المللی کردن مبارزه طبقاتی را نشان می دهد. بیش از پیش پرولتاریای صنعتی بین المللی رهبری اعتصابات توده ای و تظاهرات را به دست گرفته است، که جهت گیری عمده شان به طور رشد یابنده ای ضد طرحهای سرمایه داری می باشد.

مبارزات مردم و تجربه شورش جوانان تغییر مطلوب بین المللی است. در کل این هنوز یک عکس العمل ناگهانی به سرکوب توده ها توسط امپریالیسم می باشد که اشکال قابل فهم تر و مختلف تر به خود می گیرد.

کنگره حزب تاکید کرد که همه تلاشها برای ارتقاء روند بین المللی کردن مبارزه طبقاتی و گذار از مرحله اول به مرحله دوم مبارزه طبقاتی در شرایط انقلابی حاد باید صورت گیرند. ام.ال.پ.د. منتهای تلاش خود را در هماهنگی مشترک و انقلابی کردن باهم مبارزات کارگران و مردم به کار خواهد بست تا آن را به مبارزه علیه امپریالیسم و تحقق سوسیالیسم ارتقاء دهد. بدین منظور او تلاشهایش را متوجه متقاعد کردن بخش اکثریت تعیین کننده پرولتاریای صنعتی بین المللی در آلمان، رشد دادن مبارزات طبقه کارگر همراه با توده های مردم و دادن جهت گیری بین المللی، و هم کاری فزاینده با سازمانهای مهاجران خواهد نمود. ام.ال.پ.د. به توده ها کمک می کند تا با شیوه تفکر خرده بورژوائی در سطح ملی و جهانی درگیر شوند.

۵- یک فراز مرکزی کنگره حزب موضع گیری روشن در مورد محیط زیست بود.

کنگره حزب سیاست محیط زیست عقب گرای اتخاذ شده را، تحت کمک دهی فوق انحصارات بین المللی با سندهای میلیاردی، محکوم نمود. تنها سرمایه مالی بین المللی حاکم، محیط زیست طبیعی را در کشتارگاه یافتن سود اش قربانی می کند. نتیجتاً تبدیل بحران محیط زیست به فاجعه محیط زیست جهانی سرعت به خود گرفته است.

کنگره حزب چنین موضع گیری کرد: هرکسی که واقعا خواهان حفظ و عروج وحدت بشریت با طبیعت در سطحی بالاتر باشد بایستی در ساختن جبهه ی بین المللی مقاومت برای حفاظت محیط زیست از نظام سودهی قد علم کند

کنگره حزب تصمیم گرفت تا بر هر بی توجهی نسبت به محیط زیست در فعالیت ام.ال.پ.د. غلبه کند. فعالیت مارکسیستی - لنینیستی در مورد محیط زیست باید دومین خط مهم تر در مبارزه، بعد از خط مبارزاتی در کارخانه ها و کار اتحادیه ای و بخش کاملی از کل کار حزب گردد. ام.ال.پ.د. بلافاصله شروع به ایجاد گروههای زیست محیطی خواهد نمود. حزب پیشنهاد ایجاد اتحادیه زیست محیطی فرا حزبی را پذیرفته و با تلاشهای شدیدی آن را رشد خواهد داد. در مبحث استراتژی طبقه کارگر و جنبشهای مردمی در این مورد استدلال خواهد کرد تا جنبش زیست محیطی کیفیت جدیدی بیابد. جنبش زیست محیطی باید:

- به طور فزاینده ای خصلت تغییر دادن جامعه را بیابد. در نهایت، محیط زیست تنها با غلبه سوسیالیسم بر سرمایه داری می تواند

نجات داده شود؛

- سازماندهی بهتر خود برای تشکیل نیروی برتر در مقابل با تخریب محیط زیست توسط نظام سودهی؛

- در جنبش زیست محیطی طبقه کارگر بایستی نیروی رهبری کننده در وحدت فشرده ای با دیگر نیروهای مبارز جنبش زیست محیطی از خرده بورژوازی میانه تا بخشهایی از بورژوازی غیر انحصاری گردد؛

- جنبش زیست محیطی باید خصلتی بین المللی یافته و کلیه ی فعالیتها در کشورهای مختلف و جهان را در هماهنگی و تقویت یک دیگر پیش ببرد.

کنگره حزب به انتقاد از گرایش اقتصادی کناری جلوه دادن مسئله وحدت بشریت با طبیعت پرداخت. این گرایش در جنبش انقلابی جهانی و کارگری ریشه های ایده ئولوژیکی در طرد رفرمیستی نقد برنامه گوتا توسط مارکس دارد. از دیدگاه رفرمیستی، سرچشمه تمامی ثروتها تنها کار است، در حالی که مارکس طبیعت را «مادر» و کار را «پدر» تمامی ثروت ارزشهای مصرفی نامید. کنگره حزب به کمیته مرکزی دستور داد در مجله راه انقلابی شماره ۳۵، به تشریح مبارزه طبقاتی و مبارزه برای وحدت بشریت با طبیعت به مثابه یک پایه ایده ئولوژیک - سیاسی این مبارزه برای حفاظت از موجودیت بشر سرعت بخشد.

۶- کنگره حزب تاکید نمود که ضرورت هماهنگی و انقلابی کردن مبارزات در سطحی جهانی تنها یک روند خوددیده خودی نیست. مهمترین نتیجه گیری در کنگره حزب عبارت بود از حمایت قاطعانه از ساختمان و رشد ایکور، تشکل انقلابی جهانی پی ریزی شده در سال ۲۰۱۰. کنگره حزب عمده تا در سمت اهمیت تقویت حمایت از ساختمان حزب جهت گیری نمود. در عین حال ایکور هماهنگی بین المللی و انقلابی کردن جنبشهای کارگری و توده ای را نظیر اولین کنفرانس بین المللی کارگران معدن در سال ۲۰۱۳، تشویق می کند.

از این رو، هیچ گاه در گذشته کنگره ی حزبی ام.ال.پ.د. این قدر توجه به جنبش بین المللی مارکسیستی - لنینیستی و طبقه کارگر که در کنگره نهم کرد، ننموده بود. این امر بیان خود را در شرکت ۲۳ نماینده از احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست و ۴۵ پیام دیگر تریک از سراسر جهان یافت. در جمع آوری کمک برای برگزاری کنگره حزب از اعضاء و دوستان ام.ال.پ.د.، بیش از ۵۰۰۰۰۰ ثورو برای کار بین المللی ام.ال.پ.د. جمع آوری شد، که



۱۰٪ آن مستقیماً برای کمک به یکور اختصاص یافت. برای تهیه مخارج نهمین کنگره نیز ۱۰۰۰۰۰۰ تورو توسط ام.ال.پ.د. اهدا شد. این بیان گر سطح بالا آگاهی و خوشبینی نیروبخشی از سلامتی حزب است.

برای تقویت یکور، نیروی بیشتری را باید آزادکنیم و یکوردرمیان توده ها قویا جا بیافتد. کنگره حزب تعهد داد تا مبارزه ی قاطعانه ای را برای یک کیفیت جدیدانترناسیونالیسم در رشته های مختلف کار در نظر بگیرد.

۷- آنانی که تبلیغات ضدکمونیستی مدرن رادر شکل فزاینده و بی نهایت مضحک پیش می برند بدان جهت است که ایده تئولوژی بورژوائی کمتر و کمتر قادر به تاثیرگذاری مثبت در توده ها شده است. هدف آنان عبارت است از بیرون راندن مارکسیسم - لنینیسم از صحنه و افزایش انفراد نسبی ام.ال.پ.د.، در زمانی که بیش از پیش مردم در جست و جوی بدیل اجتماعی فراتر از استثمار و سرکوب سرمایه داری هستند.

جواب کنگره نهم حزب ام.ال.پ.د. به این تهاجم علیه ضدکمونیسم مدرن و دفاع از سوسیالیسم حقیقی است. ما به افشاء با افتخار ایده تئولوژی رهائی بخش مارکسیست - لنینیستی را در میان توده ها پخش خواهیم کرد بدین ترتیب به آنها دورنمای اجتماعی جدیدی خواهیم داد. در حالی که ضدکمونیسم مدرن زنده گی ناروشن خود را دارد، مارکسیسم - لنینیسم از روحیه آزادی بخش، فکر مستقل و احساس و عمل برخوردار است.

۸- روند رشد یابنده ای از دسته های روشن فکر خرده بورژوائی میانه علیه این دیکتاتوری پشت پرده ی انحصارات به وجود آمده است. این امر باید توسط ام.ال.پ.د. به کار گرفته شده، تقویت شده و آماده سازی اتحاد با این اقشار را به نظم در آورد.

۹- ام.ال.پ.د. خود را حزبی از نوع جدید می داند. از عمیق ترین شکست جنبش کارگری درسهائی آموخته است: انحطاط رویونیستی تمامی کشورهای سابقا سوسیالیست. یکی از مهم ترین نتایج عبارت است از ایجاد کمیسیون کنترل مستقل که تنها جواب دهنده در برابر کنگره حزب بوده و کنترل مستقلی بر کمیته مرکزی دارد.

در سال ۲۰۰۵ یک بحران عمیقی در کمیسیون کنترل مرکزی (ک.ک.م.) بوجود آمد. این وضع اولین کنگره فوق العاده ام.ال.پ.د. را ضروری ساخت. این روی دادی بی سابقه بود در زمانی که خطر انحطاط رویونیستی حزب از درون خود ارگان

کنترل مرکزی که قرار بود در هر شرایطی جلو چنین خطری را بگیرد، برخاست. در یک بسیج بی ماند تمامی اعضای حزب، کمیته مرکزی و رفقای کمیسیون کنترل مرکزی به دفاع از کمیسیون کنترل برخاستند. با بزرگ ترین رُک گوئی، به هنگام مجادله حالتیهای برخورد بی عاطفه به کادرها مورد بررسی قرار گرفت و اشتباهات جدی و تکاملات ناخواستنی کشف شده و برطرف گردیدند. ام.ال.پ.د. مفتخر است که آدمها را نه بر اساس اشتباهاتشان بلکه بر اساس چگونه برخورد به خودشان ارزیابی نمود. نتیجه آن که، تمامی رفقای مربوطه توانستند بر اشتباهات غلبه کنند کاندیدهای جدیدی انتخاب نمایند و خود را تغییر دهند. آنها خود را از «غوررکنترل» رها نمودند که در جست و جوی دادن نقش ویژه ای به ک.ک.م. علیه حقوق و وظایف اعضا بودند. کنگره حزب به طور موثری نشان داد که اعضا حاکمان حزبد. کنترل پرولتاریائی و کنترل خود، بر نفوذ کنترل و خودکنترلی بورژوائی و خرده بورژوائی غلبه یافت که استقلال ک.ک.م. را به طریق خرده بورژوائانه توجیه می کرد که گویا ک.ک.م. در خارج از نظام کنترل خود قرار دارد.

کنگره هشتم حزب قادر شد درد بحران ک.ک.م. را بشناسد. گزارش ککم و بحث آن در کنگره نهم حزب نشان داد که ککم ذره ذره استقلال خود را بر پایه شیوه تفکر پرولتاریائی به دست آورد، جایگاهش را در نظام کنترل خود پیدا کرد و در مسیر درستی قرار گرفت. این امر بیان خود را به طور آشکاری در انتخاب انتقاد و انتقاد از خود و در رابطه با حزب به مثابه «مجموعه ای از برابرها» نشان داد.

از بحران ککم حزب نتیجه گرفت که می توان به طور موفق آمیزی با شیوه تفکر خرده بورژوائی تنها از طریق سیستم کنترل از خود تمامی حزب مقابله کند. کنترل از بالا از طریق ککم با کنترل از پائین توسط اعضا و با کنترل از خود هر کادری وحدت دیالکتیکی دارد. اعضای پائین حزب پایه نظام کنترل از خود و عامل عمده در تغییر خود حزب می باشند. از طریق نظام کنترل از خود شیوه تفکر پرولتاریائی برتری تعیین کننده در مبارزه علیه شیوه تفکر خرده بورژوائی می یابد. کنگره حزب، با به کارگیری نمونه وار سیستم خودکنترلی، قادر به بحث و استفاده از فرهنگ پرولتاریائی در مباحثه در مورد بسیاری از مسائلی شد که طی سالهای گذشته رخ داده بودند. مباحثه ای که در جریان کار حزب در جنبش علیه

«اشتوتکارت ۲۱» به مثابه جنبش توده ای تاریخا بی سابقه بوجود آمد، به طور خلاقی روشن نمود که: ام.ال.پ.د. توانائی پیش بردن چنان بحثهائی را، با آموختن از توده ها، برقرار نمودن اتحاد بین جنبش پرولتاریائی و جنبش مردمی، و هدایت چنین مبارزاتی را به مثابه مدرسه مبارزه طبقاتی دارد.

با گرایش بحران عمومی امپریالیسم، مبارزه بین شیوه تفکر پرولتاریائی و خرده بورژوائی را که بدان خاطر کنگره حزب هشتمی انقلابی را بالا برد، آشکار شده و شدت یافته است. ضدکمونیسم مدرن یک نظام اجتماعی، ایده تئولوژیکی است که بیش از هر زمان به طور مداومی نفوذ تباہ کننده ای در جنبش کارگری و حزب دارد. نظام خودکنترلی سازماندهی چه گونه گی مبارزه علیه شیوه تفکر ضدکمونیستی خرده بورژوائی و اعتماد به خود جدید انقلابی برخاسته از آن و تقویت یافته را بوجود می آورد. موفقانه باتمامی نفوذهای شیوه تفکر ضدکمونیستی خرده بورژوائی مقابله کردن محتوای مرکزی آن است. کنگره نهم حزب پیروزی مهمی را در دکتترین شیوه تفکر علیه ضدکمونیسم مدرن، که سیستم خودکنترلی را به مثابه خط آتش به باد تمسخر گرفته و تسلیم شدن سرکوب گرانه می نامد، به دست آورد. برای ما این ابزاری است رهائی بخش که پیوستن بی خدشه و تحقق اهداف جنبش طبقه کارگر را ممکن می سازد.

۱۰- کنگره حزب در نظر گرفت که در چند سال اخیر ام.ال.پ.د. تحت بغرنج ترین شرایط، به طریقی مثبت رشد کرده، خود را تقویت نموده و کارش را در میدانهای جدیدی بسط داده است. یک پیروزی بزرگ عبارت بود از کار مارکسیست - لنینیستی بین زنان در رابطه با کنفرانس جهانی اول زنان فقیر و زحمت کش.

این رشد یکی از نتایج برجسته ی دکتترین شیوه تفکری است که تاکید دارد که کار حزب پیوسته باید در رابطه ای شدید با خود سازمان یابی توده ها باشد. بدین ترتیب کار حزبی در رابطه ای درونی با انواع سازمانهای مستقل صورت می گیرد. علاوه بر عضو ام.ال.پ.د. بودن، ۷۵٪ نماینده گان کنگره اشتوتکارت حزب در سازمانهای غیر حزبی زنان، محلی، زیست محیطی و سازمانهای مستقل بین المللی فعالند؛ و ۸۹٪ در اتحادیه های کارگری. در آینده، ام.ال.پ.د. سازمانهای مستقل بین المللی را رشد خواهد داد و عنصر مبارز انترناسیونالیست بودن را در سازمانهای توده ای مستقل خواهد



۱۱- علارغم تحریم شدید بانکی و تجاری، ام.ال.پ.د. موفق به دفاع از و گسترش استقلال مالی خویش گردید. مبارزه علیه این حملات مالی راه حلی مرکزی در تهاجم علیه ضدکمونیسم مدرن می باشد.

۱۲- هیچ حزبی درآلمان سازمانش به اندازه ی ام.ال.پ.د. هماهنگی و وحدت ندارد. اتفاق آراء درپزیرش گزارش کمیته مرکزی، گزارش ککم، و فعالیت رفقای مسؤول مالی نیز این را نشان داد.

درحالی که اپورتونیستها بلوز می خوانند، مسائل تطبیق دادن و غرق درغم گذشته اند، ام.ال.پ.د. روی اصول تکیه می کند، نگاهش به جلو است و به ساختمان حزب می پردازد. ساختمان حزب به صورت مخترعانه و فداکارانه در رابطه با ارتقاء سازمانهای خودکار توده ها مشی عمومی ام.ال.پ.د. در سراسر کشور در شرکت در انتخابات فدرال ۲۰۱۳ خواهد بود، با تمامی ممانعتی که از گسترش و تقویت نظم کار پایه ای ما در این رابطه صورت گرفته است. بدین منظور کنگره نهم حزب به طور ترجیحی به ارزیابی و عمومی کردن تجربه ی فراوان چندسال اخیر پرداخت.

۱۳- بدون بزرگ جلوه دادن چیزی، کنگره حزب همچنین مسائل هنوز موجود نظیر کار اتحاد مارکسیست - لنینیستی، کار محیط زیست مارکسیست - لنینیستی و غیره، را مورد بحث قرارداد و راههای حلی برای آنان ارائه داد. این کنگره برای تمرین خود مفتخر دانستن نبود، آن گونه که کنگره احزاب انحصارات دربرلین انجام می دهند. این کنگره ای حزبی بود متکی بر اصول انتقاد و انتقاد از خود و بحثها خلاق و رفیقانه. این، برپایه احترام عمیق متقابل، و هم بسته گی استوار منبعی شد برای جهت گیری بزرگ با اعتماد به پیروزی. یک مهمان خارجی محتوا و روحیه ی بحثها را درکلمات زیر خلاصه کرد: «کنگره حزب نشان داد که ام.ال.پ.د. درآستانه ی برداشتن جهشی بزرگ به پیش است».

۱۴- رشد موفقیت آمیز ساختمان حزب برپایه مستحکم کارتئوریک و روند بلوغ یابی ایده ئولوژیک - سیاسی حزب قرارداد. انتشار راه انقلابی شماره های ۳۴ / ۳۲، استراتژی و تاکتیکهای انقلاب سوسیالیستی بین المللی، بعد از ۱۹ سال کار آماده گی آن همراه شد با مطالعه سطح بالای جنبش که شامل تمامی حزب و بسیاری از دوستان مان شد. این تضمین می کند که حزب یادگرفته است راه خود را در وضعیت بغرنج و گاهی آشفته

ادامه دهد.

۱۵- کنگره اشتوتگارت حزب با انتقاد و انتقاد از خود، ثابت ماندن رشدعضوگیری را مورد بحث قرارداد. این بیش از همه ناشی از سیاست ایست دادن به آن مبارزه با ضدکمونیسم مدرن درسالهای گذشته بود. به عنوان نتیجه گیری از آن، کنگره حزب تصمیم گرفت که شروع فوری، تمرکز سیاست سازماندهی ام.ال.پ.د. باید با کار درمیان جوانان به مثابه تاکتیکهای توده ای ساختمان حزب درهماهنگی با انترناسیونالیسم پرولتاریائی باشد. با جوانان، آینده را بدست آوریم!

کنگره حزب تاکید نمود که شرایط برای تحقق این تاکتیکهای توده ای فراهم شده است: به علت فعالیت موفقیت آمیز انتقاد و انتقاد از خود درکار با جوانان، کارحزب درمیان جوانان بهبودی را تجربه کرده است. شورشگر (Rebell) و روباهان سرخ (Red Foxes) پیشرفت خوبی داشته اند. این بیان خود را در رابطه فشرده ام.ال.پ.د. با شورشگر و روباهان سرخ صورت گرفته است. درانتخاب اعضای مرکزیت روشن شد که شورشگر دوباره به منبع عمده ام.ال.پ.د. تبدیل شده است.

۱۶- کنگره حزب به سطح فرهنگی بالائی دست یافت و روی اهمیت فرهنگ پرولتاریائی برای وحدت تفکر، احساس و عمل تاکیدگذاشت. مجهز شدن به روش دیالکتیکی درسطح دکترین شیوه تفکر و تفکر منظم ثابت کرده است که کلید پیش روی ها و کلید فراهم سازی جوابهای آینده برای مسائل داغ زمان مای باشد. بحث رشد یافته فرهنگ پرولتاریائی به کارگرفته شده درکنگره حزب، به ویژه تعداد زیادی از ارائه نظرات «بی پرده» نشان می دهند که به کاربردن روش دیالکتیکی راه مشترک درکار کردن روی تمامی کارهای حزب می باشد.

۱۷- اتفاق آراء موثر درکنگره حزب تاییدی بود بر کار کمیته مرکزی هشتم، کمیسیون مرکزی کنترل هشتم و کمیسیون رسیده گی مرکزی هشتم. درعین حال، کمیته مرکزی با تجربه انتخاب جدید با انتخاب تعدادی از رفقای جوان تر و بالاتر از همه تمامی رفقای زن روبه روشد. تعداد زیاد نماینده های معرفی شده برای انتخاب شدن نشانی بود از زنده بودن حزب ورشد کادرهای برجسته اش به مثابه پی ریزی مستحکم رشد آینده و تضمینی بود برای تحقق وظایف بزرگ آینده حزب. تعداد نماینده گان ۳۳٪ بیشتر از تعداد منتخبین برای کمیته مرکزی بود؛ ۸۴٪ نماینده گان منتخب کمیته مرکزی از

طبقه کارگر بودند، ۳۴٪ را زنان تشکیل می دادند و سن متوسط رفقای کمیته مرکزی ۴۸ سال بود.

کنگره اشتوتگارت حزب تمامی اعضای ام.ال.پ.د. و شورشگر و تمامی دوستان را فرامی خواند:

بگذارید تهاجم آشکاری را علیه ضدکمونیسم مدرن و به خاطر سوسیالیسم حقیقی پیش ببریم!

بگذارید در مبارزه ی انتخاباتی فدرال ابتکار عمده ای را صرف حزب سازی بنماییم! ام.ال.پ.د. می خواهد درمیان توده ها به مثابه «چپ رادیکال»، انقلابی» لنگرانداخته و از «آلترناتیو سوسیالیستی» حقیقی دفاع کند!

به پیش با ام.ال.پ.د. به سوی حزب توده ای و با شورشگر برای تجمع توده ای جوانان! کارگران تمامی کشورها، متحد شوید! کارگران تمامی کشورها و ملل ستمدیده، متحد شوید!

به پیش با ایکور!
به پیش برای تدارک انقلاب سوسیالیستی بین المللی!



اندیشه ضد دیالکتیکی ...

بقیه از صفحه آخر

سرنوشت خویش تا جدائی و تشکیل دولت ملی" و درعین حال از شناسائی این حق به مثابه احترام به خواست ملی اکثریت آن ملت و نه تجویز جدائی به هر قیمت توسط بورژوازی آن، درمقابل اتحاد آزادانه و برابر و احترام متقابل ملیتها درزنده گی مشترک باهم در ۱۶۰ سال اخیر دفاع شده و محدودیتهای تاریخی این شعار نیز بیان گشته است. مقولاتی مثل قوم پرستی، فدرالیسم، تمامیت ارضی، شووینیسم ملت تحت ستم و شووینیسم عظمت طلبانه ی ملت حاکم و بالاخره دخالت امپریالیستها درامورکشورها و از جمله درعالم کردن مسئله ملی برای گسترش نفوذشان درمیان ملیتهای تحت ستم، مردود شناخته شده است.

تاکید می کنیم که به ویژه بعد از فروپاشی کشورهای رویونیستی، امپریالیستها که در سرکوب ملل تحت ستم، تحمیل استعمار کهن و نو لحظه ای غافل نمانده اند، باعوض کردن چهره ی کریمه استعمارطلبانه ی خود، در لافاه ی دفاع از «حق ملل» بیش از پیش وارد صحنه شده اند تا به بهانه ی



دفاع از «آزادی» ملی، ملل تحت ستم را به زیر انقیاد سرمایه جهانی بکشاند و مبارزه ی حق طلبانه ی آنها را منحرف نمایند.

بنابراین کمونیستها موظفند ضمن محکوم کردن هر نوع اعدام و از جمله اعدام نیروهای سیاسی وابسته به ملل تحت ستم در ایران و درخوزستان و دفاع از حق پامال شده ی عربهای ساکن ایران در تعیین سرنوشت خویش، نشان دهند که شوونیستهای عرب که یک سر درآخور مرتجع ترین دولت جهان در عربستان و سر دیگر شان در ساخت و پاخت با امپریالیستهای خون خوار قرار دارد، مدافع راستین کارگران و زحمت کشان عرب خوزستان جهت رهائی شان از ستم ملی و از استثمار طبقاتی نیستند.

اما، علی جوادی به جای تحلیل و توضیح همه جانبه ی این واقعیتهای عیان و موضع کمونیستها در قبال آنها، دیالکتیک وارونه ای را در نفی موجودیت ملی به کار می گیرد تا نشان دهد که «حکمتیستی» جدی است و دستورالعملهای رهبر فقید خود را بدون کم و کاست به اجرا درمی آورد!! وی می نویسد:

واقعیت این است که مقوله ملت و ملیت مقولاتی اسطوره ای و اساطیری و غیرقابل تعیین است. (تکیه از من است) اولین سوئالی که مطرح می شود این است که اگر مقوله ملت اسطوره ای یعنی سخن پریشان و بی هوده ای است که رهبر وی - منصور حکمت - کشف کرده و او افتخار بیان آن را دارد، چرا مقاله ای برای رفع ستم ملی می نویسد؟ مگر می توان بر موضوعی اسطوره ای و به اعتقاد ایشان ناموجود تا بدان حد ستم وارد شود و باید به آن پرداخت که در سراسر جهان شاهدان هستیم. آموزگاران بزرگ پرولتاریا هم تا بدان حد ساده لوح بودند که این مقوله ی به این ساده گی را فهمیده و کورکورانه از «حق ملل در تعیین سرنوشت خویش» دفاع کرده اند!، و ذهنی گرایانه در جفائی که بر سیمرغ روا شده مقاله نوشته و ستم وارده بر سیمرغ را محکوم نموده اند؟! اگر ستم ملی و ملت موجوداند و مشکل در تعریف ملت نهفته است، شما حداقل به خود آن قدر زحمت بدهید که اسمی جدید برای آن بتراشید، پایه های مادی و خصوصیتهای آن را بیان کنید و راه حل برای از بین بردن آن چه که تحت عنوان ملت تحت ستم شناخته شده است، ارائه بدهید! پایه های مادی ستم ملی در چیست؟ جز در وجود ملت تحت ستم!

در این جا می بینیم که مسئله بر سر نقدهای این موضوع نیست، بلکه بر سر نقد سلبی یک جانبه آن تعریفی است که توسط کمونیستها

در این زمینه مورد توافق قرار گرفته است. مگر جز این است که تجمع گروههای انسانی در تاریخ به گونه ای پیش رفته که برای سالهای طولانی جماعتها در زیستن مشترک بر اساس زبان مشترک، سرزمین مشترک، مناسبات اقتصادی و بازار مشترک، فرهنگ و آداب و رسوم واحد و داشتن ارتباطات اندک با مردمان مناطق مختلف جهان شکل گرفته اند و طبعا با رشد جامعه جهانی این خصوصیتها اکنون کم رنگ تر شده اند. مع الوصف، هیچ کدام از این خصوصیتها به تنهایی نمی تواند معرف یک ملت باشد، درست به همان ساده گی که یک درخت را نمی توان بدون گفتن این که دارای ریشه، ساقه، شاخه، برگ، گل و میوه است! و با بیان این که مثلا علفها هم ریشه دارند، پس ریشه نمی تواند معرفی برای درخت باشد، نفی نمود. در دوران رشد تولیدکالائی، بورژوازی هر تجمع انسانی در محدوده ای از جهان کوشید تا با استفاده از وضعیت عینی و مادی موجود، از طریق ایجاد دولت - ملت واحد و حتا از طریق جذب ملل دیگر در کشور درون ملت حاکم در مرزهای مشخص و حاکمیت بر بازار داخلی، ملت واحدی را در سرزمینی که بعضا نیز شامل ملتهای اولیه دوران فئودالی می شد، تشکیل دهد. در این تلاش بورژوازی همه جا موفق نشد و ملیتهای موجود در شرایط مساعد گسترش حرکت آزادی خواهانه درخواست حق تعیین سرنوشت خویش نمودند. چون که مشخصات این گروههای اولیه انسانی با تعریفی که در بالا کردیم به قدری انسجام یافته بود که این تلاش بورژوازی در ایجاد ملتی واحد در کشوری کثیر الملله به ساده گی صورت نگرفت.

علی جوادی می نویسد: «ملت بخشی از مردم نیست که زبان واحدی تکلم میکنند. مردم انگلیس و آمریکا و بخشهای وسیعی از هندوستان و یا مستعمرات سابق انگلیس به زبان واحدی تکلم می کنند».


- «اشتراک در سرزمینهایی که مورد زیست بوده اند نیز کمکی به حل مساله و ارائه تعریفی عینی از مقوله ملت نمی کنند. در طول تاریخ مردم منتسب به ملتهای مختلف در سرزمینهای مشترکی زندگی کرده اند.»
- «اقتصاد مشترک و پیوندهای اقتصادی نیز چاره ساز نیست و نمی تواند مبنایی برای تفکیک و بخش بخش کردن انسانها به «ملتها و یا ملیتها»ی متفاوت باشد. تا آنجا که به نظام سرمایه داری و مقولاتی از جمله اقتصاد مشترک و بازار اقتصادی واحد برمی گردد، این مفاهیم بدون وجود دولت واحد

قابل تبیین نیست و چنانچه ملتی توانسته باشد دولت واحد و خودی را شکل داده باشد، آنوقت ارجاع به مقوله خود ملت از پیش زائد و غیر لازم است و نمیتواند مبنای تبیین ملت واقع گردد... جهانی شدن سرمایه باید زمینه های وجود ملت را نیز بنابه تعریف خودناسیونالیستها از بین ببرد.»

- «تاریخ و روحیات مشترک و یا کاراکتر فرهنگی و اخلاقی مشترک نیز بجای کمک به حل مساله برعکس کار ایدئولوژیهای ناسیونالیست را مشکل تر میکنند... این مقولات به شدت ذهنی و دلخواهی هستند.»
- «پروسه تعریف مقوله ملت یک پروسه علمی و متکی به علوم دقیقه نیست. یک تلاش سیاسی و ایدئولوژیک است... خلق یک ملت نه طبیعت و تکامل طبیعی انسانها ناسیونالیسم و جریانات ناسیونالیستی است... هویت ملی... همانند هویت مذهبی تماما خرافی و ضد علمی است.» (همان جا)

علی جوادی دیالکتیک ماتریالیستی را خون سردانه به سخره گرفته است. چرا؟ استدلالهای وی در جدا کردن خصوصیتهای تاریخی ملت و ندیدن تاثیر مجموعه ی آنها در ساختاریک ملت به قدری افتادن دریک جانبه گری و سفسطه است که استدلالها هیچ سروته ای ندارند. اگر کسی ادعای کرد که داشتن زبان مشترک کافی برای شناسائی گروهی از انسانها به مثابه ملت است، حق بود که نمونه انگلیسی حرف زدن در چندین کشور مثال آورده می شد در رد این خصوصیت ملی.

یا اگر اشتراک در سرزمین را به بهانه زندگی کردن ملتهای مختلف در یک سرزمین به عنوان تنها مشخصه ملی بیان می شد. حق با علی جوادی بود. اما، در حالی که اگر ملتی صدها سال در سرزمین یک ملت دیگر زندگی کند و زبان و آداب و رسوم و فرهنگ و مناسبات اقتصادی خود را حفظ نماید به سان اقلیتهای ملی باقی می ماند و گرنه در طول تاریخ در ملت اصلی ادغام می شد. نمونه اش نیز اروپائینی که به آمریکا رفتند و آمریکائی شدند و وارمنی هائی که به ایران آورده شدند ولی هویت خود را به مثابه یک اقلیت ملی حفظ کردند. ولی هیچ کدام از این استثناها تبدیل به قاعده کلی در مورد تعریف ملت نمی شود.

در گذشته و با توجه به حاکمیت مناسبات فئودالی و بسته بودن بازارهای خرید و فروش، اجبارا صرف نظر از استثمار و ستم فئودالی، داد و ستد تولیدات به صورتی محدود و در دایره ای  محدود صورت می گرفتند و حتا دولتهای



فئودالی نیز محدودده های جغرافیائی را زیر نظر داشتند و جنگهای متعددی را نیز در قلمرو دیگر برپا می داشتند و غارت می کردند و برده برای خود می گرفتند و غیره و در نتیجه اقتصاد در محدودده ای جغرافیائی اساسا جریان یافته و روابط و مناسبات انسانها باهم را تاحدی تعیین و وابسته به هم می کرد. با رشد مناسبات سرمایه داری، بازارهای ملی رونق بیشتری یافت و بورژوازی کوشید تا در آن محدودده سلطه ی خود را بر بازار تامین و تحکیم کند. اقتصادهای ملی ضرورتا در همه جا یک سان رشد نکرد، به طوری که در برخی ملت‌های اولیه یا قوما گله داری رایج بود و در برخی دیگر کشاورزی و ناگفته پیداست که هر کدام از این تولیدات ملی مناسبات ویژه ای را پدید می آورد نظیر مناسبات ایلی و بیلاق و قشلاق کردن دام داران و یا پرداختن به کشاورزی و رشد روستا و شهرنشینی. از سوی دیگر با ایجاد دولت مرکزی در کشوری، مشکل ملی تا به حال اساسا به صورتی اصولی و با احترام به خواست ملیتهای ساکن آن کشور حل نشده است که کشور ایران نمونه ای است برای اثبات آن. رضاشاه پهلوی با قلدری کوشید تا ملت یک پارچه ای را از ساکنان ایران با تکیه به زبان فارسی به وجود آورد. ولی دولت ایران در این کار ناکام ماند مبارزات ملی کمافی السابق در ایران ادامه یافت. این کاری است که بورژوازی در کشورهای کثیرالمله برای ایجاد بازار همگون و یک نواخت جهت تامین سود و حاکمیت اش پیوسته خواستار آن بوده و در این راه بعضا تا بدانجا پیش رفته است که اقوامی نظیر سرخ پوستان را در قاره آمریکا تا آنجا که توانسته قلع و قمع نموده و با صادرات انسان از اروپا و آفریقا و آسیا ملت آمریکا را طی قرن‌ها حاکمیت به وجود آورده و برخی ملل کوچک را نیز در درون ملت بزرگ با تکیه به زور ادغام کرده است. بورژوازی تا آن جا که بتواند این کار را در سطحی جهانی نیز دنبال خواهد کرد. کمونیستها با این حرکت بنیادا مخالف نیستند. آنچه که کمونیستها می گویند این است که این امر باید با احترام به حق انتخاب ملل و احترام به خواستهای ملی آنان و تدریجا با گسترش ارتباطات و ادغام ملل به صورتی طبیعی در یک دیگر تحقق یابد و نه با زور که دیدیم در ایران، رضاشاه قلدرحتا در حد کشیدن روسریها با زور از سر زنان، حق انتخاب و آگاهی را از زنان در مورد کنار گذاشتن روسری بازستاند، مقاومت ایجاد کرد و نهایتا این سیاست اعمال

شده از بالا با شکست مواجه شد. آداب و رسوم و فرهنگ نیز طی قرن‌ها زنده گی مشترک در محدودده ای جغرافیائی، با تولیدات ویژه و رشد مناسبات روبنائی در عرصه ی فرهنگ، هنر، موسیقی و غیره مربوط به ملتها به قدری عیان است که به آسانی می توان با مختصر معاشرت با افرادی از مناطق مختلف جهان، ملیت آنان را تشخیص داد و یا با زیستن در میان این ملیتها تفاوت آنان با ملیتهای دیگر را باز شناخت.

این هویت‌های ملی برخلاف ادعای جوادی خرافی نیستند. از ذهن بر نمی خیزند. پدیده ی موجود وقابل لمس را ذهنی، خرافی و غیر علمی معرفی کردن نشان افتادن کامل وی در شیوه تفکر ایده آلیستی تا حد متافیزیکی است. جوادی باید بهتر از هر کسی بداند که علم رشته های مختلفی دارد و علوم اجتماعی، علوم دقیقه نیستند، ریاضیات نیستند و به این خاطر نمی توان قلم بطلان به روی علوم اجتماعی کشید و گفت که آنها علمی نیستند. چنین باوری به نفع کمونیسم به مثابه تئوری علمی پرولتاریا در تغییر جهان می رسد چون که جزئی از علوم دقیقه نیست و این خواست طبقات غیر پرولتاری است در نفعی این تئوری علمی و انقلابی. در حالی که هر چه جهان به پیش می رود صحت احکام کمونیسم علمی واضح و واضحت می گردند. و باید گفت که امروز برخی از نیروهای چپ در این مورد پای شان در دفاع از کمونیسم علمی به شدت می لنگد و رویزونیسم راست و چپ را شیوه تفکر خود ساخته اند.

اگر به تاریخ ۲۰۰ سال اخیر جهان نظری بیاندازیم از یک سو می بینیم که قبل از رشد مناسبات بورژوائی و حاکم شدنش، در دوران حاکمیت مناسبات فئودالی جنگهای زیادی برای تسخیر سرزمینهای دیگران و یا وادار کردن آنها به دادن خراج امری رایج بود که این امر دشمنی بین مردمان مناطق مورد هجوم قرار گرفته و مردمان کشور مهاجم به وجود می آورد (نمونه دشمنی ایرانیان با اعراب پس از اشغال ایران توسط آنان، دشمنی کلیه ملت‌های اروپائی با زردپوستان به خاطر حمله مغولها و غیره). اما این تهاجمات در عصر سرمایه داری انحصاری - امپریالیسم - که کشورهای ضعیف جهان در برابر تهاجمات ارتش‌های امپریالیستی تبدیل به مستعمره شدند و هم اکنون نیز استعمار کهن در شکل استعمار نوین ذخایر ملل ضعیف جهان و ثمره نیروی کار ارزان آنان را غارت می کند نیز ادامه می یابد.

امروز با نفوذ هر چه بیشتر مناسبات سرمایه داری در اقصا نقاط جهان و ادغام سرمایه ها در حدی که حدود ۵۰۰ شرکت فراملی و چند ۱۰ بانک معظم جهان نقشی مخرب در استثمار و ستم بر مردم جهان دارند، ناسیونالیسم اعم از سکولار، مذهبی، لیبرال، قومی و امثالهم در حرکت جهان به پیش، بیش از پیش رنگ باخته و با ضعیف بودنش سر به آستان سرمایه های بزرگ انحصاری و امپریالیسم نهاده است. در این شرایط جدید تاریخی کلیه ی وظایف انقلابی نظیر تحقق دموکراسی، آزادی ملل، آزادی زنان، ممانعت از دخالت دین در دولت و امور آموزشی، پایان دادن به مناسبات عقب مانده و ارتجاعی فئودالی، تنها و تنها تحت رهبری طبقه کارگر به سرانجام می رسد.

بنابراین مبارزه با ناسیونالیسم و شوونیسم عظمت طلبانه ملت بزرگ و کوچک و هدایت این مبارزه توسط طبقه کارگر به هیچ وجه به معنای نفی وجود ملل تحت ستم نیست. باید گفت که پرولتاریا بدون حل این معضلات دموکراتیک ابتدائی در حرکتش به سوی جهانی آزاد از استثمار و ستم و انواع تبعیضهای ملی، نژادی، جنسی، مذهبی، فرهنگی و غیره و استقرار سوسیالیسم و کمونیسم موفقیت به دست نیاورده و این بازمانده گان جهان طبقاتی آلوده به انواع ویروس طبقاتی در پیش روی آن اخلاص به وجود خواهند آورد که فروپاشی شوروی پس از حاکمیت رویزونیستها از ۱۹۵۶ به بعد و رشد بورژوازی ملل ساکن شوروی نمونه ای است برای اثبات این واقعیت.

بدین ترتیب، ما کمونیستها باید ضمن داشتن دید استراتژیک در از بین بردن انواع اختلافات و جدائی ها و تمایزات در جامعه جهانی بشر، در عرصه ی تاکتیکیهای مبارزاتی برای پیش روی نیز راه درست را تشخیص داده و هنوز گام اول را برداشته ایم به پرواز کردن نبردازیم چون که تحقق دیدی استراتژیک از طریق انجام حرکت‌های تاکتیکی درست ممکن می گردد، به قول معروف استراتژی خوردن و سیر شدن از طریق لقمه به لقمه غذا خوردن ممکن می گردد. ماجراجویانه به فکر بلعیدن یک باره ی غذا نباشیم که با چنین کاری لقمه بزرگ در گلویمان گیر کرده و ممکن است دچار خفه گی شویم. دنیای تیره و تاری را هم نظیر جوادی در برابر خود ترسیم نکنیم که با پذیرش وجود ملت، گویا روی «برقراری شکاف سراسری و رودر روی جامعه بر مبنای هویت قومی و ملی» صحه گذاشته و حقوق شهروندی را زیر پا می گذاریم



▶ ، بلکه این معضلات اجتماعی تحت رهبر طبقه کارگر به بهترین شکل و زودترین فرصت و کمترین شکاف و رو در روئی راه حل خواهند یافت. فرار به جلو به مثابه ایده تئولوژی خرده بورژوازی حاکی از نوعی آنارشیزم و بی خردی است و نه اصولیت در پیشبرد مبارزه طبقاتی! این واقعیت را حتی متفکران دوران فتوالمی چنین فرموله کرده اند: **سعدی به روزگاران، دردی نشستہ بردل کز دل برون نیاید الا به روزگاران!**

ک. ابراهیم -

۱۳ فروردین ۱۳۹۲



بررسی میدانی پی آمدها ...
بقیه از صفحه آخر

قدرتمند شدن قرار بگیرند. بررسی تاریخی این سه کشور نشان می دهد که هر یک از آنها در صد و پنجاه سال گذشته در امر تجدید طلبی و مدرنیزه سازی قدم هائی برداشته و به مقاومت های چشم گیری در مقابل تهاجم نیروهای خارجی دست زدند. در مصر این قدم ها و مقاومت ها تحت رهبری محمدعلی پاشا در نیمه دوم قرن نوزدهم و سپس در دهه های ۵۰ و ۶۰ قرن بیستم تحت رهبری ناصر قابل ملاحظه بودند. در ترکیه نیز "جنبش تنظیمات" در نیمه دوم قرن نوزدهم و سپس در دوره ی آتاتورک در نیمه اول قرن بیستم آن کشور را به سوی مدرنیته و سکولاریسم به پیش برد. در ایران هم این قدم ها و مقاومت ها در مجموعه ی اصلاحات "مثلث امیرکبیر - فراهانی - سپهسالار" در طول قرن نوزدهم ، در جنبش و انقلاب مشروطیت ۱۹۰۶-۱۹۱۱ و سپس در جنبش ملی شدن صنعت نفت تحت رهبری مصدق در آغاز دهه ی ۵۰ قرن بیستم با موفقیت هائی به پیش برده شد. این جنبش ها و رهبران بر آمده از آنها به سبک و روش خود و با کمبودها و محدودیت های خود تلاش کردند که این سه کشور پیرامونی در بند (جهان سومی) را در جاده ی استقلال و در روندهای مدرنیته و سکولاریسم سرمایه داری شناور سازند. ولی امروز این کشورها (که هم اهمیت فوق العاده دارند و هم هر سه دارای جمعیت بین ۷۵ - ۸۵ میلیون نفر می باشند) نمی توانند جزو

کشورهای "نوظهور" و یا در "حال عروج" محسوب گردند. چرا؟ در بخش اول این نوشتار بعد از بررسی واژه و مقوله ی "در حال عروج" در کشورهای جنوب به بررسی علل و ویژگی های مشخص سیاسی ترکیه به عنوان یک ملت - دولت ناکام در عروج به مقام یک کشور "نوظهور" می پردازیم. در بخش دوم (و پایانی) به بررسی عللی که کشورهای ایران و مصر را (مثل ترکیه) از رسیدن به مقام کشورهای "در حال عروج" و یا نوظهور محروم ساخته اند، خواهیم پرداخت.

مفهوم انگاشت "در حال عروج"

مفهوم و انگاشت کشورهای "در حال عروج" توسط مفسران و تحلیلگران در دو دهه ی گذشته به صورتهای گوناگون مورد بررسی و تعریف قرار گرفته اند. ولی عموماً اکثر این مفسران و تحلیلگران بر آن هستند که "در حال عروج" به کشوری در بخش پیرامونی در بند (جنوب) اتلاق می شود که آن کشور در گستره های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دچار دگرگونی گشته و در جاده ی "در حال عروج" به عنوان یک کشور - ملت مقتدر در چهارچوب نظام جهانی، قرار گرفته باشد. بگذارید در اینجا به ویژگی ها و مولفه های یک کشور "در حال عروج" پردازیم. این ویژگی ها و مولفه ها کم و بیش (و به درجات مختلف) در سه کشور چین، هندوستان و برزیل که امروز به عنوان کشورهای مقتدر "نوظهور" معروف شده اند، به منصفه ظهور رسیده اند. این مولفه ها عبارتند از:

۱ - "در حال عروج" صرفاً با معیار افزایش در صد در آمد سالانه ملی (و افزایش درآمد سرانه) که معمولاً توسط بانک جهانی و دیگر نهادهای اقتصادی متعلق به امپریالیسم "جمععی" سه سره تعیین می گردد، اندازه گیری نمی شود.

۲ - رشد ممتد صنایع تولیدی و ازدیاد پورسانتاژ سالانه آنها در کشور مورد نظر، نقش بزرگی در اعتلای آن کشور به مقام در حال عروج ایفاء می کنند. باید تاکید کرد که صنایع اکتشافی (نفت، گاز طبیعی و غیره) و رشد سالانه آنها بهیچ وجه جزو ویژگی ها و مولفه های کشورهای در حال عروج محسوب نمی شوند. زیرا تمرکز روی صنایع اکتشافی با این که حجم صادرات را در کشورهای ایران، عراق و عربستان سعودی، نیجریه، گابون، نیجر و ... افزایش داده، ولی باعث رکود و کاهش بیشتر رشد صنایع در گستره های تولیدی آن کشورها گشته است.

۳- در دوران عروج، مناسبات بین کشور در حال عروج و کشورهای سه سره ی نظام جهانی نیز دستخوش تحول قرار می گیرند. سیاست های اتخاذ شده از سوی کشور در حال عروج از یک سو و کشورهای سه سره امپریالیستی (به ویژه راس نظام) از سوی دیگر می توانند به اقتدار بیشتر و یا برعکس به تضعیف بیشتر حاکمیت ملی کشور در حال عروج منجر گردند. فعل و انفعالات سیاسی منبعث از روابط خارجی بین هندوستان و سران سه سره ی نظام به ویژه در ده سال گذشته نشان می دهد که کشور - ملت هندوستان که امروز به عنوان یک کشور نوظهور مقتدر اقتصادی در سطح جهان (و در چهارچوب نظام جهانی) مطرح است به مقدار قابل توجهی درجه ی حاکمیت ملی خود را در مقابل ملاحظات و "هدف نهائی" سیاست جهانی راس نظام تضعیف نموده است. شایان توجه است که اوضاع رو به رشد به خوبی نشان می دهد که کشورهای نوظهور مقتدر اقتصادی چین و برزیل (بر خلاف هندوستان) نه تنها در سالهای قرن بیست و یکم موفق گشته اند که به مقدار قابل توجهی سیاست های هژمونیک آمریکا را در آسیای جنوب شرقی و آمریکای لاتین به چالش به طلبند، بلکه به تدریج بدون هیاهو و به طور آرام در قاره ی آفریقا به رقابت (و بعضی مواقع تنائی) با آمریکا و دیگر اعضای اصلی نظام جهانی سه سره (ژاپن و اتحادیه ی اروپا) بپردازند.

۴- در یک کلام موقعیت عروج به قله ی اقتدار به عنوان یک کشور نوظهور نه تنها یک حرکت دقیق سیاسی است بلکه عروج اقتصادی آن جدا ناپذیر از سیاست خارجی آن کشور است. آیا کشوری که در حال عروج است می تواند استراتژیهای منطقه ای و جهانی راس نظام و شرکایش (ناتو) را بپذیرد؟ یا این که برعکس، کشوری که در حال عروج (و یا بالقوه در حال عروج) است باید در مقابل سیاست های جهانی راس نظام به مقاومت و مبارزه برخیزد؟ با در نظر گرفتن این معیارها (ویژگی ها و مولفه ها) بگذارید در صفحات بعدی چند و چون علل ناکامی و عدم موفقیت سه کشور ترکیه، ایران و مصر را - که به خاطر موقعیت استراتژیکی خود می توانستند به کلوب کشورهای در حال عروج به پیوندند - مورد بررسی قرار دهیم.

علل ناکامی ترکیه

ملت - دولت ترکیه در طول دهه های متمادی تحت نام ترکیه عثمانی در عصر "تنظیمات"



▶ (از ربع آخر قرن نوزدهم تا آغاز جنگ جهانی اول در ۱۹۱۴) و سپس در عصر "ترکان جوان" و کمالیسم در دوره ی بین دو جنگ (۱۹۴۵ - ۱۹۱۸) در جاده ی سکولاریسم و مدرنیته (تجدد طلبی) افتاده و به عنوان یک قدرت نوظهور منطقه ای مطرح گشت. با این پیشینه ی نسبتاً غنی در امر به ویژه سکولاریسم، تجدد طلبی و مدرنیزه سازی کشور، ترکیه بعد از پایان جنگ جهانی دوم به اتحاد با "بلوک غرب" تن در داده و در بجنوحه ی آغاز دوره ی "جنگ سرد" به یکی از اعضای بنیان گذار سازمان ناتو (در سال ۱۹۴۹) تبدیل گشت. مورخین و مفسرین عموماً علل این عقب گرد در سرنوشت ترکیه را به دو عامل درونی و بیرونی نسبت می دهند که عبارتند از:

یکم - عامل درونی ظهور و گسترش اندیشه ها و عملکردهای شوونیستی - پانیستی (منجمله خاک پرستی) در پدیده ی کمالیسم و شیوع فلاکت بار آنها در بدنه و نهادهای مدنی جامعه ترکیه بود. حضور این اندیشه ها و عملکردها منجر به نابودی هر نوع آزادیهای دموکراتیک ملی (که لازمه و مکمل پروسه های تجدد طلبی و سکولاریسم در جامعه است) گشته و لاجرم باعث نارضایتی، مخالفت و حتی نفرت اقلیت های ملی (کردها، ارمنه، ترکمن ها، اعراب و یونانی های ساکن ترکیه) از یک سو و اقلیت های دینی - مذهبی (مسیحی ها، علوی ها و ...) از سوی دیگر نسبت به دولت و جامعه ترکیه در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم گشت.

دوم - کمبود در توانائی و عدم خواست کمالیست ها در ایجاد یک ملت - دولت مستقل بر اساس اتحاد ملیت های ساکن ترکیه شرایط را بعد از پایان جنگ جهانی دوم آماده ساخت که هیئت حاکمه ترکیه به عوض اینکه به صف "کنفرانس باندونگ" و سپس به "سازمان کشورهای غیر متعهد" به پیوندد، به عضویت محور نظامی آمریکا در خاور میانه (سازمان نظامی سنتو) در آمد. این پروسه ی وابستگی (کمپرادوری) که با الحاق ترکیه ی کمالیست به سازمان ناتو در سال ۱۹۴۹ و شرکت نظامی ترکیه در جنگ کره (به نفع آمریکا) در سال ۱۹۵۰ شروع گشته بود نه تنها در سراسر دوره ی "جنگ سرد" شدید تر و قوی تر گشت، بلکه بعد از پایان دوره ی ۴۴ ساله ی جنگ سرد (۱۹۹۱ - ۱۹۴۷) به قوت خود باقی ماند.

در این راستا دولت های ترکیه منجمله دولت فعلی - رجب طیب اردوغان - در بیست سال گذشته تلاش کرده اند که به عضویت

"اتحادیه ی اروپا" در آیند. تشدید پروسه ی کمپرادوری (که در واقع آنتی تز پروسه ی "در حال عروج" است) جامعه ترکیه را در اقیانوسی از بی هویتی شناور ساخته که در آن نیروهای اجتماعی و سیاسی جامعه به دو بخش هویتی "اروپائی" و "آسیائی" تقسیم گشته اند. در پرتو این دگردیسی ها و پروسه های یوروستنزیستی و کمپرادوری، ترکیه - که بالقوه می توانست نقش یک کشور در حال عروج و نوظهور در منطقه ی خاور میانه بزرگ را (که در برگیرنده کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز نیز هست) ایفاء کند - در حال حاضر سرنوشت و آینده اش رابطه ی تنگاتنگ با سیاست جهانی راس نظام در آن منطقه ی بزرگ پیدا کرده است.

بررسی فعالیت های سیاسی و نظامی ترکیه در جنگ سوریه نشان می دهد که دولت مردان آن کشور نه به عنوان یک قدرت "نوظهور" و یا در "حال عروج" خود مختار، بلکه به عنوان متحد و دنباله رو آمریکا در جنگ سوریه عمل می کنند. با در نظر گرفتن مواضع سیاسی و نظامی ترکیه در ۶۷ سال گذشته اصلاً جای تعجب نیست که امروز (به قول سمیر امین) کشور ترکیه به "کلمبیای خاور میانه" در خدمت منافع آمریکا تبدیل گشته است. ترکیه عضو اصلی "معاهده ی بغداد" در سال ۱۹۵۸ بود که تاسیس اش از سوی رهبران برآمده از جنبش های رهائی بخش ملی - سوکارنو، ناصر، قوامی نکرومه، عبدالکریم قاسم و ... - محکوم و رد شد. مضافاً ترکیه سالهاست که متحد اصلی اسرائیل در خاور میانه بوده و با همکاری نظامی آن کشور و با هزینه ی میلیاردها دلار مشغول تاسیس و تقویت نیروهای نظامی آذربایجان (باکو) در مرزهای شمال غربی ایران است.

امر مسلم این است که یک کشور بالقوه نوظهور اقتصادی نمی تواند بدون مقاومت و مبارزه علیه سیاست های نظامی و اقتصادی راس نظام جهانی حرکتی جدی در جهت احراز عنوان یک کشور در "حال عروج" بکند. امروز کشور ترکیه هم در زمینه ی اعمال معیارها و مقررات "بازار آزاد" نئولیبرالی (به ویژه در امور خصوصی سازی و کالا سازی) و هم در زمینه ی پیشبرد سیاست های میلیتاریستی راس نظام در خاور میانه نقش والائی ایفاء می کند. دولت مردان حاکم در ترکیه با اعتقاد به ایدئولوژی نئولیبرالیسم هر نوع سرویس اجتماعی از جمله بیمه های بیکاری، بهداشتی و آموزشی را یک مداخله خطرناک در عملکرد "بازار آزاد" سرمایه محسوب می دارند.

اعمال سیاست های نئولیبرالی به ویژه در زمینه های خصوصی سازی و کالا سازی در بیست سال گذشته به قدری در ترکیه شدید و سریع گشته که آن کشور را در ارتباط با درجه و عمق شکاف بین فقر و ثروت (و پدیده نا برابری) در صدر کشورهای نا برابر جهان قرار داده است. در تحت این شرایط تعجبی ندارد در کشوری که پورسانتاز رشد اقتصادی بر اساس ازدیاد درآمد سالانه ملی بی اندازه چشمگیر ولی پورسانتاز نا برابری به طور فوق العاده ای هر سال فزونی می یابد، در آن کشور در صد مردمی که نسبت به نظام جهانی سرمایه (و راس آن آمریکا) اظهار نارضایتی و حتی تنفر شدید می کنند نیز مقام دوم (بعد از اردون) را در خاور میانه احراز کرده باشد.

نتیجه اینکه

توسعه لومپنی (رشد چشمگیر درآمد سالانه ملی به موازات تعمیق شکاف بین فقر و ثروت در جامعه) از یک سو و تشدید پروسه ی کمپرادوری در خدمت میلیتاریسم آمریکا از سوی دیگر کشور ترکیه را (که هم از نظر تاریخ سیاسی و هم از نظر استراتژیکی جزو کشورهای بالقوه "نوظهور" محسوب می گردد) از فرصت هر گونه امکان عروج به قله ی یک کشور "نوظهور" اقتصادی محروم و ناکام ساخته است. در بخش دوم (و پایانی) این نوشتار به ویژگی ها و علل ناکامی دو کشور ایران و مصر (که مثل ترکیه جزو کشورهای بالقوه "در حال عروج" محسوب می شوند) در کسب مقام "در حال عروج" به قله ی کشورهای "نوظهور" اقتصادی، می پردازیم.

ن ناظمی -

فروردین ۱۳۹۲

منابع و مأخذ

- ۱ - سمیر امین، «پیروزی انتخاباتی اسلام سیاسی در مصر»، در نشریه ی «پمپازوکا نیوز»، شماره ۵۹۱ (۲۸ ژوئن ۲۰۱۲).
- ۲ - غمزه یوکان و علی مراد اوزدمیر، «عدالت در سرمایه داری»، آنکارا، ۲۰۰۸.
- ۳ - سمیر کوثر و متین این اوغلی، «تهاجم نئولیبرالی علیه بیمه های اجتماعی در ترکیه»، آنکارا ۲۰۰۹.
- ۴ - غزت الله سبحانی، «بورژوازی ملی در ترکیه»، در مجله «چشم انداز ایران»، شماره ۵۴ (اسفند ۱۳۸۷ و فروردین ۱۳۸۸).
- ۵ - سمیر امین، «ویژگی های سه کشور ناکام»، در نشریه «پمپازوکا نیوز»، شماره ۵۹۰ (۶ ژوئن ۲۰۱۲).
- ۶ - یونس پارسا بناب، «نیم نگاهی به نقش بازار آزاد در ترکیه»، در کتاب «جهان در عصر تشدید جهانی شدن سرمایه»، در آمازون دات کام، ۲۰۱۰.





درجه جهانی کمونیستی

به ارائه ی جوابهای مختصر، مستدل و خوشبین به مسائل سوزان زمان کنونی مان گردید. بیش از ۱۶۴۰ پیشنهاد، ۱۳۹ نوشته کتبی و ۴۱۱ نظرشفاهی ارائه شد که کیفیت عالی آماده ساختن ایده نولوژیک - سیاسی را تایید می نمودند. پیش روی به سوی انقلاب سوسیالیستی بین المللی به جای پرستش خود رویی - این جدال به طور موفقیت آمیزی درنهمین کنگره حزب ام.ال.پ.د. به ثمرنشست.

۲- ام.ال.پ.د. یک حزب انقلابی طبقه کارگر است، حزب جوانان، رهائی زنان،

۱- به دنبال ایجاد آماده گی فشرده ای توسط تمامی حزب، ام.ال.پ.د. با موفقیت کاملی کنگره ۲۰۱۲ اشتوتگارت حزب را برگزارکرد. به مدت یک سال، پایه های حزب پیش نویس گزارش کمیته مرکزی را مورد بررسی قراردادند، پیشنهادات خود را مطرح نمودند، و نماینده گان خود را برای رهبری مرکزی با دقت انتخاب کردند. همراه بامطالعه انتقادی و انتقاد از خود و به کارگیری خلاق راه انقلابی، شماره های ۳۲-۳۴، استراتژی و تاکتیکهای انقلاب سوسیالیستی بین المللی، کنگره حزب قادر

قطعنامه پایانی کنگره اشتوتگارت حزب ام.ال.پ.د. درسال ۲۰۱۲ ژانویه ۲۰۱۳

HYPERLINK «http://www.icor.info/2013/info-final-resolution-of-the-stuttgart-party-congress-of-the-mlpd-2012/image/image_view_full-screen»

ام.ال.پ.د. نهمین کنگره حزب را ("کنگره اشتوتگارت حزب") باموفقیت برگزارکرد. آن چه که در زیرمی آید مهمترین نتایج این کنگره می باشد.

اندیشه ضد دیالکتیکی در عرصه سیاسی!

طلبی. آنچه دراین میان غائب است یک راه حل انسانی و کمونیستی به یک معضل و مساله تاریخ یعنی ستم ملی است ("به نقل از این مقاله) از دیدکمونیستها ستم ملی یکی از اشکال ستمهایی است که نظامهای مختلف بورژوائی درجهان و درایران به خاطر حفظ سلطه شان دائما به کاری برند و مبارزه برای ازبین بردن این ستم که اساسا نیز برتوده های کارگر و زحمت کش هر ملتی واردمی شود توسط کمونیستها محکوم شناخته شده و از "حق ملل درتعیین

انگیزه ی وی از نوشتن این مقاله افشای حرکت "جریانات قوم پرست در بروکسل علیه اعدامها در خوزستان" بود، که تحت عنوان «وحدت ملل غیرفارس در رویارویی با سیاستهای لجام گسیخته دولت مرکزی ایران» گردهم آمده بودند و "بحث حادی که پیرامون این جریانات و جریانات ملی اسلامی و ناسیونالیست پروغربی شده است. یک طرف بر ملیت و قوم پرستی و فدرالیسم و هویت قومی تاکید می کند، دیگری برتمامیت ارضی و ملت مقابله با تجزیه

اخیرا علی جوادی، رهبر حزب اتحاد کمونیسم کارگری سابق که حزب در حزب کمونیسم کارگری - حکمتیست، ادغام شد، طی مقاله ای تحت عنوان "ستم ملی، راه حل های ارتجاعی"

(HYPERLINK "http://www.hekmatist.org" www.hekmatist.org)

۲۲مارس ۲۰۱۳)، به بازگو کردن نظرمنصورحکمت راجع به مسئله ملت پرداخته و یک جانبه گری را درنفی وجود ملت ولی پذیرش ستم ملی !! تکرارکرد.

بررسی میدانی پی آمدهای توسعه ی لومپنی:

چرا ترکیه، ایران و مصر نمی توانند جزو کشورهای «در حال عروج» محسوب شوند؟(بخش اول)

کشور می باشد، عبارتند از: آفریقای جنوبی در جنوب آفریقا، اندونزی در آسیای جنوب شرقی و ونزوئلا و آرژانتین در آمریکای لاتین. علی الحساب با اینکه سه کشور مصر، ترکیه و ایران قاعدتا می توانستند در ردیف کشورهای بالقوه نوظهور قرار گیرند ولی آنها علیرغم موقعیت استراتژیکی، جغرافی - سیاسی و پیشینه ی تاریخی مناسب قادر نشده اند که در صف کشورهای نوظهور در حال

بیشتر کرده و از بلند پروازی های رزیلانه ی امپریالیستی و بورژوائی در مسیر ساختمان جهانی بهتر (سوسیالیسم) مناسبتر جلوگیری. در کنار کشورهای مقتدر نوظهور (چین، هندوستان و برزیل) در حال حاضر ما شاهد گروهی از دیگر کشورها در جنوب هستیم که حداقل به طور بالقوه در آستانه ورود به صف کشورهای نوظهور اقتصادی هستند. بعضی از این کشورها که تعدادشان متجاوز از ده

هدف از نگارش این نوشتار بررسی کشورهایی است که قادر به تکامل به مرحله ی امپریالیستی نبوده بلکه مطلب این است که رشد احتمالی این کشورها (که بی تردید به شکل گیری یک جهان چند قطبی در آینده نزدیک منجر خواهد شد) شرایطی را بیار خواهد آورد که در آن طبقه کارگر ونیروهای انقلابی، مترقی و دمکراتیک ضد نظام سرمایه داری خواهند توانست عرض اندام

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washigton DC
20016
U.S.A

آدرس پست الکترونیکی نشریه رنجبر:

ranjbar.ranjbaran@yahoo.com

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :

ranjbaran.info@yahoo.com

آدرس غُرفه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org